

انعکاس ایران پس از مشروطیت در رمانهای محمد حجازی

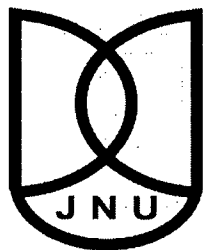
(مقاله برای دریافت پیش دکتری)

نگارش

محمد طارق حسین

استاد راهنما

دکتر شیخ اشتیاق احمد



مرکز مطالعات فارسی و آسیای مرکزی
دانشکده مطالعات زبان و ادبیات و فرهنگ
دانشگاه جواهر لعل نهرو

دهلی نو-۱۱۰۰۶۷

۲۰۱۲

Jawaharlal Nehru University

New Delhi-110067



Centre for Persian & Central Asian Studies

School of Language, Literature & Culture Studies

05 Jan, 2012

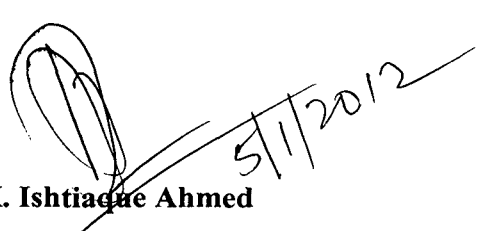
DECLARATION

I declare that the dissertation entitled “**Post-Constitutional Iran as evident in the novels of Muhammad Hijazi**” submitted by me for the award of the degree of MASTER OF PHILOSOPHY of Jawaharlal Nehru University is my own work. The dissertation has not been submitted for any other degree of this University or any other University/Institution.

Md. Tarique Hussain
Md. Tarique Hussain
(Research Scholar)


CERTIFICATE

We recommend that this dissertation be placed before the examiners for evaluation.


Dr. SK. Ishtiaque Ahmed
Supervisor
CP&CAS/SLL&CS/JNU

Dr. Sk. Ishtiaque Ahmed
Assistant Professor
Centre of Persian & Central Asian Studies,
School of Language, Literature & Culture Studies,
Jawaharlal Nehru University, New Delhi-110067

Z. S. Qasmi
Prof. Z.S. Qasmi
Chairperson
CP&CAS/SLL&CS/JNU


Chairperson
Centre of Persian & Central Asian Studies
SLL & CS
Jawaharlal Nehru University
Delhi-11

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقدیم به

مادر

و

پپر

فصلنامه

۱-۴	پیشگفتار
۵-۳۷	فصل اوّل: اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران پس از مشروطیت
۳۸-۶۳	فصل دوّم: احوال و آثار محمد حجازی
۶۴-۹۹	فصل سوّم: مطالعه انتقادی رمانهای محمد حجازی: هما، پریچهر و زیبا
۱۰۰-۱۰۲	نتیجه گیری
۱۰۳-۱۰۹	منابع و ماخذ

پیشگفتار

داستان و داستان نویسی یکی از پاسخهای فریبنده و زیبای است که انسان از دیر باز به کنجکاوی خویش داده و از شنیدن و خواندن آن خوشحال و خوشوقت می شده است. از این است که داستان مانند همه سرزمینها در ایران هم از سالیانی دراز وجود داشته است و مردم به آن مشق و علاقه می ورزیده اند.

رمان نویسی از حیث یکی از مهمترین اصناف در ادبیات فارسی جدید وارد می شود و یواش یواش در سراسر ایران مقبولیت می گیرد اگرچه رمان در زبان فارسی قبل از مشروطیت معرفی شده بود. ولی دوره مشروطیت رمان نویسی به اوج رسید، مدتها نویسندگان و روشنفکران بیشتر به قصه یا داستان کوتاه عنایت داشته اند. از این رو رمان فارسی زیاد تر سر گذشت خود را گرایش های عوام پسند رمان تاریخی که به تقلید از ترجمه های غربی نوشته شد طی کرده است.

در آغاز رمانها به زبانهای خارجی مانند فرانسه، انگلیسی، روسی، آلمانی و ترکیه به ایران وارد شد و کسانی که در این زبانهای خارجی آشنائی کامل داشتند آنها را می خوانند و استفاده میکردند و سعی بسیاری کردند و سر انجام رمانهای از فرانسه و

بعداً از انگلیسی و از عربی و از ترکیه بفارسی ترجمه کردند و نامشانرا در ادبیات فارسی جدید شهرتی بزرگی آوردند.

پس با بیداری مردم ایران رمان فارسی رنگ تازه ای به خود گرفت، فکرهای تازه و موضوعات جدید: میهن پرستی، ملیگرایی، آزادی، وطن دوستی، مشروط خواهی، عدالت، مساوات، تجدد خواهی، حقوق، مساوت زن، حقوق زنان، آزادی زنان، مسائل طبقه پایین، کارمدان و کارگران، مسائل روزمره مردم عامه، مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و غیره موضوعات رمان فارسی گردید. برای اولین بار مسائل مردم عامه کوچه و بازار در رومان فارسی راه یافت.

محمد حجازی راستی رمان نویس بزرگ ادبیات معاصر ایران است و آثار او از بهترین آثار داستانی ادبیات معاصر بشمار می رود. داستانهای محمد حجازی نه فقط از لحاظ فن داستان نویسی کامل اند بلکه از لحاظ موضوع و محتوا نیز بسیار مهمی می باشند. حجازی در داستانهای خود بیشتر سعی دارد که جنبه اخلاقی را از دست نه دهد و آثار خود را برای اجتماع، به خصوص نوجوانان آموزنده اخلاقی بسازد.

این جانب از دیرباز تحت تاثیر آثار محمد حجازی بودم و همین علت است که داستانهای حجازی را به طور موضوع پایان

نامه پیش دکتری خود را انتخاب نمودم. در این پایان نامه رومانهای حجازی هما، پریچهر و زیبا را مورد تحلیل و بررسی قرار یافته اند که فصل بندی آن حسب زیر اند.

فصل اول: اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران پس از مشروطیت.

در این فصل نام آن جاهر است، اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران پس از مشروطیت را بررسی نموده ام.

فصل دوم: احوال و آثار محمد حجازی.

در این فصل احوال و آثار محمد حجازی همراه با اوضاع و گرایش ادب زمان وی را مورد بررسی قرار داده ام.

فصل سوم: مطالع انتقدی رمانهای محمد حجازی: هما، پریچهر و زیبا.

در این فصل دارای تحلیل و بررسی و نقد رمانهای محمد حجازی است.

در پایان، سراپا سپاس گزارم از استاد راهنمای خود دکتر شیخ اشتیاق احمد که با تمام مشغولیات خود هر لهجه به حمایت و کمک این جانب پرداخته است و گرنه اتمام این پایان نامه در محدودیت زمانی هیچ گاه ممکن نبود. دیگر سپاس گزارم از خانم

پروفسور ذاکره شریف قاسمی کہ رئیس مرکز مطالعات فارسی و آسیای مرکزی هست و همواره تشویق و حمایت نمودند۔ سپاس گزار تمام استادان بخش فارسی نیز هستم کہ همیشه حوصله افزای کردند۔ سر انجام، سپاسگزارم از تمام دوستان و رفیقان کہ در طی نگارش این پایان نامہ همواره بہ حمایت و کمک من حاضر بودند۔

محمد طارق حسین

دانشگاہ جواہر لعل نہرو

دہلی نو ۱۱۰۰۶۷۔

فصل اوّل

اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران پس از مشروطیت

ایران یکی از قدیمترین کشورهای جهان بشمار می رود که در آن سلسله پادشاهان مختلف حکومت داشته اند، مانند هخامنشیان، ساسانیان و اشکانیان که قبل از آمدن اسلام در ایران حکومت داشتند و بر تری خودشان را در سراسر جهان ثابت کرده اند پس از ورود اسلام مردم ایران اسلام را مورد قبولیت بخشیدند و تقریباً سر زمین ایران تا سه قرن به دست عربها ماند، بعد به دست ایرانیان می رفت. شاهان طاهریان و صفاریان، غزنویان و سلجوقیان، مغولها، صفویان و قاجاریان و در اواخر پادشاهان پهلوی بر ایران حکومت کردند. بعضی از سلسله ها بومی و اصیل ایران بودند و بعضی از خارج ایران اما تمام آنها در پیشرفت و توسعه ایران کارهای نمایانی انجام دادند و زبان و ادبیات و فرهنگ و تمدن را گسترش دادند.

"اواخر قرن هیجدهم و اوائل قرن نوزدهم در ایران دوره شاهی ونیم شاهی بوده است. اوضاع سیاسی و اجتماعی در هم ریخته بود. ولی توسعه صنعت و تجارت از راه اروپا روی به پیشرفت آورده بود که خالی از اهمیت نیست. هم زمان به آن در سراسر جهان تفکرات و اندیشه های اجتماعی و سیاسی و ضد سرمایه داری نیز در جریان بوده است. ناشی آن، فیلسوف ها و رهبران

بزرگ به وجود آمدند که در این نهضت سهم مهمی بر عهده دارند ولی شور ایران آن زمان از کشور های دیگر بسیار عقب و دور افتاده بود. ایرانیان نمی خواستند که اوضاع فکری خود را تغییر دهند زیرا که آنان از علوم و هنر های جدید نا واقف بودند. تا هم درست است که از حیث فرهنگی ایرانیان پیشرفت تر بودند اگر کسی عیوب و نقایص آنان را نشان می داد، موجب خشم ایرانیان می شد به اعتقاد آنها فرهنگ بیگانگان باعث عقب نشینی ایرانیان و تخریب ارث قدیم بود. به این علت نمی خواستند که ارث قدیم را از دست به دهند. بی سوادی در سراسر ایران وجود داشته بود. امتیازات نسلی و جنسی نیز بر اذهان ایرانیان منقش گردیده بود.^۱

دوره اواخر قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم میلادی بعنوان یک دوره تجدد خواهی و ملی گرای و بیداری سیاسی و اجتماعی در کشورهای مختلف آسیای و اروپای بشمار می رود. موقعیت جغرافیای ایران جلوی توسعه طلبی، قدرتهای آنزمان از قبیل روسیه و انگلیس و فرانسه را می گرفت. بنابراین ایران در چشم آنها مثل خاری می خلبد. بهمین جهت بود که آنها می خواستند بهر قیمتی که باشد فقط وسایل خود را در ایران هرچه بیشتر توسعه و گسترش

بدهند و سرانجام ایران همزمان مورد هدف و سیسه های این سه نیروی استعماری قرار گرفت و آنها برای جلب حمایت پادشاه آنوقت ایران فتحعلیشاه شروع به اعزام هیئت های مختلف به ایران نمودند و در رقابت باهمی آنها به منظور حصول امتیازات هرچه بیشتر توسعه اولیای امور ایران آن چنان توسعه یافت که ایران پی در پی مورد دید و بازدید هیئتهای نمایندگی این سه نیروی استعماری قرار گرفت بطوریکه یکی نرفته دیگری می رسید.

"مظفرالدین شاه پس از قتل ناصرالدین شاه در سال ۱۸۹۶ میلادی به تخت شاهی ایران جلوس کرد. وی مرد نحیف خوشدل و ضعیف النفس بود. و از اطلاعات سیاسی و تاریخی ایران نابلد بود. وی علاقه مند ترقی ملت خود بود. ولی ضعیف و بی اراده بود و به همین دلیل تمام اقدام او بیشتر خیالی و دور دولت او موجب نگرانی مردم ایران بود." ۲

مظفرالدین شاه جسماً علیلاً و روحاً ضعیف بود به همین جهت رغبت به فرمانروای و رسیدگی به کارهای مملکتی نداشت. تمام امور حکومت در دست صدر اعظم نوری و درباریان بود. چنانکه مظفرالدین شاه با کمک نمایندگان خارجی بر تخت شاهی رسیده بود. بیشتر از شاه رسمی ایران نبود. این موجب خشم

ایرانیان اولین علیه صدر اعظم گشت و آنان روی به مبارزه آوردند. و نهضت بعداً به نام نهضت مشروطیت در تاریخ سیاسی ایران جا یافت.

هر انقلاب در هر جا که روی می دهد برای مردم نوید تغیر و دگرگونی در زندگانی مادی و معنوی همه شئون زندگانی اجتماعی و سیاسی می دهد، انقلاب مشروطیت ایران هم که تحت تأثیر عوامل مختلف سیاسی و اجتماعی در تاریخ ششم ماه اوت ۱۹۰۶م دوره حکومت محمد مظفرالدین شاه قاجار به پیروزی رسیده و باعث استقرار دولت مشروطه در ایران گردیده بعنوان یکی از مهمترین رویداد در تاریخ سیاسی و اجتماعی و ادبی و فرهنگی ایران بشمار می رود. این انقلاب عظیم که بهبودی شرایط و آرمان نو آوری و تجدد خواهی سرچشمه گرفته بود و با توده عموم مردم سروکار داشته، بساط سیاسی و فرهنگی ایران را کاملاً دگرگون کرد. هیچ شئون زندگانی اجتماعی ایران وجود نداشته که تحت تأثیر این انقلاب قرار نگرفته باشد. چون این انقلاب به عموم مردم تعلق داشته بنابر این باعث ظهور یک موج ساده گرای و ساده نویسی در ادبیات ایران گردید.

"درعهد مظفرالدین شاه نمایندگان خارجی امتیازات گوناگون داده شدند. مردم ایران در سال ۱۹۰۵ میلادی در

شهر شمال ایران توده مشتمل بر مجاهدین تشکیل دادند. سبب این بود که نفوذ انقلاب روسیه در منطقه شمال ایران بیشتر بود. این منطقه از نظر اقتصادی پیشرفت زیادی کرده بود. سپس پسرش محمد علی شاه قاجار در سال ۱۹۰۸ میلادی بر تخت شاهی ایران نشست.^۳

"وی مخالف مشروطیت بود و بنابراین منتهای سعی خود را بکار برد تا انقلاب بثمر نه رسد. به تاریخ ۱۳ اوت ۱۹۰۷م قرار داد سوم انگلستان و روسیه به امضاء رسید که بموجب آن در سه منطقه منقسم گردید و نوبت به اینجا رسید که محمدعلی شاه تشویق و پشتیبانی نیروهای خارجی در سال ۱۹۰۸م مجلس را بتوپ بست و مشروطیت منحل گردید. مشروطه خواهان و ملی گرایان علیه همه اقدامات خشونت آمیز توسط محمدعلی شاه دست به مقاومت زدند و سر انجام در تاریخ ۱۶ ژانویه ۱۹۰۹م محمدعلی شاه را به زانو در آورده وارد تهران شدند و این روز را بعنوان فتح ملی جشن گرفتند."^۴

"محمد علیشاه مخلوع شد و پسر دوازده ساله اش سلطان احمد در تاریخ ۱۸ ژانویه ۱۹۰۹م پادشاه را اعلام شد باستقرار مجدد مشروطیت دومین دوره مجلس شورای ملی در تاریخ ۱۵ نوامبر ۱۹۰۶ گشایش یافت. انگلیس و

روسیه به منظور تأمین منافع امپریالیستی شان به پیشپای خود به محمدعلی شاه ادامه دادند و سر انجام این شاه مخلوع بدستکاری شان در ماه دسامبر سال ۱۹۱۱م مجدداً به انحلال دومین دوره مجلس شورای ملی دست یافت. و بدنبال آن در ۲۹ ماه مارس ۱۹۱۲م در آرامگاه حضرت امام رضا در مشهد مقدس بدست عمال روسیه تزاری گلوله باران شد و طی این حادثه بسیاری از مردم بیگناه به قتل رسیدند.^۵

سومین دوره مجلس شورای ملی در ۱۴ماه دسامبر ۱۹۱۴م بمنظور اعلام نمودن بیطرفی ایران در جنگ جهانی اول شتایش یافت بزودی ایران که از هر دو لحاظ اشتراکی و ثروت معدنی برای هم پیمایش اهمیت حیاتی داشت توسط نیروهای شان اشتغال شد که برای این کشور خیلی گران تمام شد. در نتیجه رفتار زشت نیروهای اشغالگر وضعیت داخلی ایران از بد به بدتر گرایید و سرانجام برخی از ملی گرایان مانند ادیب پیشاوری و مجید دستگردی سوی آلمان گزایشی پیدا کردند، و این طور یک موج آلمان گرایی در ادبیات فارسی پدید آمد. پس از انقلاب شوروی ۱۹۱۷م ملت ایران نفس راحتی کشید بدلیل اینکه:

"حکومت شوروی که زاینده انقلاب بود طبق اصول سیاست بین المللی که در کنگره دوم کمپره‌های روسیه در تاریخ ۲۶ اکتبر آغاز شده بود عهدنامه سری ۱۹۰۷ درباره تقسیم ایران بکلی مکفی رحمه معاهدات سابق و لاحق را که نحوی از آنجای حیات ملی و آزادی و استقلال ایران را محدود میکرد و از درجه اعتبار ساقط کرد. سپاهیان روس خاک ایران را ترک گفتند کلیسه قروض ایران به روسیه تزاری ابطال و حق کاپیتولان و بیرون مرزی لغو گردید بانک استقراض ایران منحل و تجهیزات بنا در و راهپای آهن و شوشه و تأسیسات پستی و خطوط تلگراف به دولت ایران واگذارشد".^۶

پس از انقراض دولت استبدادی روسیه تزاری انگلیسها در جنگ به پیروزی دست یافته بودند با توجه به سر نوشت به فرجام حکومت یاد شده جهت تأمین منافع امپریالیستی شان دست بکار شدند و به محض عقب کش سربازان روسیه از خاک ایران جای آنها را گرفتند و در تاریخ نهم اوت ۱۹۱۹م قرارداد سوم شش ماه ده ای را بر ایران تحمیل کردند که بموجب آن "دو رکن اعظم کشور ارتش و دارای تحت نظر مستشاران بر ایران تأمین می شد.

"این قرارداد سوم که توسط وثوق الدوله بامضاء رسیده بود بطور دامنہ دار بیاد انتقاد قرار گرفت و موجی از ناخوشنودی و نا رضایتی عمومی سراسر فضای ایران گرفت به طوریکه "در غالب شهرها تظاهرات برپا شد و اعلامها با اشعار مرگ بر انگلیس مرگ بر دولت انگلیسی مآب وثوق الدوله منتشر گردید."^۷

"در سال ۱۹۲۵ میلادی اغتشاشات داخلی در گیلان و تبریز باوج اعتلامی خود رسید و سر انجام در این چنین شرایط مغشوش کودتای بروز ۲۱ فوریه سال ۱۹۲۱ میلادی صورت گرفته بموجب آن رژیم روی کار آمد. رضاشاه که اول وزیر جنگ بوده در سال ۱۹۲۳م میلادی سمت نخست وزیری را بعهده گرفت نفوذ وی به تدریج روبه افزایش بیاد آخرین پادشاه قاجار در این دوره هرج و مرج سیاسی و اجتماعی بود. این طور در ۱۳ ماه اکتبر سال ۱۹۲۵ میلادی احمد شاه مخلوع و رژیم قاجاری با تصویب پارلمان منقرض گردید و رضاشاه در ۱۳ ماه دسامبر ۱۹۲۵ میلادی بنیان گذار سلطنت شاهنشاهی پهلوی گردید."^۸

آغاز نهضت مشروطه و هرج و مرج سیاسی و اجتماعی در اواخر قرن نوزدهم میلادی ناصرالدین شاه کشته شد و مظفرالدین شاه جانشین گشت. با کشته شدن شاه مرکزی نهضت اجتماعی و سیاسی تبریز شد و این دوره خصوصاً برای پیشرفت نهضت ادبی و اجتماعی بوده و مردم باسواد و روشنفکران اتحاد داشتند. این اتفاق و اتحاد باعث شد که ایراد به حکومت وقت و نشان دادن بی نظمی، نابسامانی و هرج و مرج سیاسی و اجتماعی و بی قانونی افزایش می یابد، همه ایرانیان علیه ایران شور و شغف مشروطیت بلند شد. عامه مردم با سواد و بی سواد، علما و مفکرین، حکماء و مصلحین، مهندسان و طبیبان، نویسندگان و شاعران در این نهضت مشروطه شرکت کردند و علم بغاوت علیه شاه بلند کردند. خصوصاً شاعران یکی یکی به صف آزادی خواهان پیوندند. مثل ادیب الممالک فراهانی که شهرت برای مدیحه سرایی و قصیده گوی داشته بود. در سال ۱۲۱۹ هـ ق قصیده نوشت و در این قصیده و ظیفه شاعران را نشان می دهد که جزبه و طن میهن پرستی هیچ نه پردازند و فقط برای وطن و آزادی خواهی شعر بگویند او نشان می دهد که مسئله در قلم نیاورید. مدح دلبران نکنید و از اعراق و تملق دور بشوید.

اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران در دوران حکومت پهلوی

عهد رضا خان:

در سال ۱۹۲۳ میلادی رضاخان وزیر جنگ شده مجلس شورای ملی در سال ۱۹۲۶ میلادی احمد شاه را معزول کرد و رضاخان را از حیث وزیر نخست اتفاق نمودند. وقتی که رضاخان وزیر نخست توقع داشته شد که حکومت جمهور نظام دیموکراسی در ایران کاملاً رخ می نماید ولی توقعات مردم به حقیقت نرسید. در قهرو جبر دیکتاتوری کسی راست سخن گفتن نبود. طرفداران آزادی تحریر و تفریر موجب سزا قرار داده شدند. حبس و زندان شاهی زندگی دانشمندان و روشنفکران در قعر مذلت انداخته. ولی جانب دیگر اقدامات گوناگون در حق ایرانیان ساخته کارهای مهمی با انجام رسانیده که در ایران بوده عوامل تازه فکرهای جدید در ایران رواج داده.

وقتی که رضا خان بر سلطنت ایران قدم نهاد وضع ایران مثل انارکی (Anarchy) بوده در همه جوانب هرج و مرج اجتماعی و اقتصادی تحولات فکری، تغییرات سیاسی، فقر و فاقه کشی، غربت و تنگدستی وجود داشته بود از سال ۱۹۲۵ تا تاریخ ۱۹۴۱ رضاخان بر سلطنت شاهی نشست و در مدت پانزده سال راجع به پیشرفت ایران خدمات مهمی انجام رسانیده، چنانچه ما می بینیم که

در زمینه های متعدد تحولات و تغییرات رخداد بالخصوص ارتش نظامی و پلیس از سرنو تنظیم داد. در بین شهرهای بزرگ شاهراه و راه های جدید بوجود آمد. از جنوب تا شمال راههای در چهار جانب ایران قطار راه آهن آراسته ساخت. بانک اقتصادی صنعتی و فلاحی را تأسیس نمود، نیز بانک ملی شده. ذرایع بازرگانان و زراعت کنندگان را توسعه داده شد. مدارس و دانشکده به تقاضای طرز جدید آغاز کرد. سازمان علمی و عمارت دانشگاه ساخته خصوصاً در سال ۱۹۳۵ میلادی به کمک رضا خان دانشگاه تهران شده که مثل یک کشور دیده می شد. در زمینه نامه رسانی، تلفن، پست خانه پیشرفت زیاد شد. رادیو مرکز جایگاه آغاز نموده. برای حفظ عمارت قدیم اقدام گرفته بود. قیام عجایب خانه بوجود آمده. مقابر فردوسی، حافظ و سعدی تعمیر شده. خیالهای قدیم و موهومات که در ذهنی ایرانیان جاگزين شده بود، مخالفت کرده و بر تعزیه خوانی و روضه خوانان تحدیدات لازمی قرار داده شد.

"مداخلات ملایان در امور سیاسی کمتر شده. برای فلاح زنان راهپائی تازه باز کرده شد. این دست آهنی در مدت قلیل وضع اجتماعی ایران مبدل ساخته و در هر گوشه زندگانی راحت و طمانیت قلبی یکلخت ظهور شده. تهران مثل یک آمریکایی کوچک بنظر می رسید."^۹

یک افسر انگلیس، چشم دید گواه فعالیت‌های رضا خان
توصیف می‌کند:

"یکی از معروفترین و مقبولترین ایرانیان بود که من تا
آن وقت ندیده بودم، بسیار خویشان دار بود. ولی وقتی من
تعارفش کردم که بوسیله موتوری خودم اطراف اردو را
به او نشان بدهم شگفته شد و بیش از یک ساعت پیاپی از
من سوال می‌کرد و من متعجب بودم که چطور به این
تندی مشکل‌ترین و نکات را متوجه می‌شد."^{۱۰}

سائیکس می‌نویسد:

"یک مجلس مؤسسان تشکیل شده و رضاخان را در
دسامبر ۱۹۲۵ میلادی به سلطنت انتخاب کرد بدین
ترتیب یک رعیت گمنام مازندرانی با کروفر و تشریفات
لازمه بر تخت سیروش کبیر شاه عباس کبیر تکیه زده و
عنوان رضا شاه پهلوی را بر خود گذاشت."^{۱۱}

رضاخان برای تثبیت ازدواج و طلاق برای ادارات و دفاتر
رسمی دولتی بازکرد. کلاه پهلوی را بجای کلاه ایرانی قدیم متداول
ساخت. تبادل فرهنگی با کشورهای اروپای را فروغ داد. روابط با
کشورهای خارجی بهتر کرد. تربیت سربازی را اجباری قرار داد.

آموزش رایگان اجباری و عمومی شد. دانشگاه فرهنگستان تأسیس شد. فرهنگستان دو وظیفه اصلی دارد. نخست اینکه بجای واژه های عربی و مغلوی واژه سره پارسی بگذارد، و دوم، برای کالاها و اشیاء واژه های فرنگی که در وارد ایران می شود، واژه بسازد.

بقول شمس لنگرودی:

"قصد اصلی رضا شاه از همه این فعالیت های اروپایی کردن ایران و ایرانی است او برای رسیدن به این هدف از هیچ راه وسیله فروگذار نمی کند. مدتی از دایرکردن مدارس دخترانه و پسرانه نگذشته است که دستور "کشف حجاب" می دهد. او فکری کند که برای رسیدن مدینه فاصله عرب، چادر دست و پاگیر است. و سر انجام تصمیم می گیرد که روز هفده دی ماه ۱۳۱۴ ه.ق آخرین روزی باشد که زنان با حجاب در خیابان ها ظاهر می شوند. پاسبانها و اوباش و عوام به خیابان ها ریخته چادر از سر زنان می کشند و اگر زنی مقاومت کند چادرش را آتش می زنند. بعد نوبت به مردان می رسد. مردان حق ندارند که لباس سنتی بپوشند و کلاه سنتی بر سر بگذارند. اینها مظاهر عقب ماندگی است. کلاه شاپو یا کلاه پهلوی."^{۱۲}

رضاخان تصمیم گرفت که ایران را از این وضعیت زبون حالی رستگاری بدهد و کشور را به اوج ترقی و پیشرفت ببرد، کشور به چند استانها، شهرستانها و بخشها تقسیم شد. استعمال القاب بیجا برا نداخته شد. در سال ۱۹۳۴ حد اقل ۳۲ نفر از اعتصاب کنندگان در آبادان، تبریز و اصفهان به محاکمه کشیده شد، عده ای به حبس دوام و عده ای زندانی شد. اقدامات شدیدی علیه کمیونستها و دموکراتها برداشت. وی در پارلمان ایرانی در سال ۱۹۲۵ قانون مربوط به خدمت نظامی اجباری برای همه مردم با سن ۲۱ سالگی بتصویب رسانید. مخارج نظامی افزوده شد.

در زمان رضاشاه روابط سیاسی اقتصادی و فرهنگی ایران با آلمان محکم شد. بعبارت دیگر آلمان گرایی رواج پیدا کرد. رژیم رضا شاه از دیگر رژیم های قدرت فرق بود. حکومت مبنی بر شخص بود. طبقه اجتماع را میتوان در چهار طبقه تقسیم کرد. الف. کوچه نشینان، ب. شهرنشینان و مطلع از اصلاحات سیاسی، ج. طبقه اشرافی یا ارستو کراتیک و د. اربابان فنودالی. بازور استبداد و سخت گیری ارتش در میان مردم هراس پیدا می کرد.

وی قانون اساس و نه کابینه را کنار گذاشت و نه مجلس را منحل کرد. این همه را ادامه داد. بازهم او علیه روحیه قانون اساسی عمل می کرد. حکومت دکتیتر شپ بود. اعضای مجلس

باشاره او منتخب می شد. آزادی مطبوعات، آزادی سخن و انجمن را که به مخالفت او بود، قدغن کرد.

اشتغال انگلیس و شوروی:

روابط حسنه و مداخلت سیاسی آلمان در امور سیاسی ایران انگلیس و روسیه را برانگیخت. در ۲۵ اوت ۱۹۴۱م وزیر انگلیس همراه با شوروی به نخست وزیر ایران خبردادند که نیروهای انگلیس و شوروی بخاطر از بین بردن خطر کودتای از دست عمالان آلمانی در ایران هجوم آورده اند. نیروی شوروی به خاک زنجان و رضائیه پیش قدمی کرد، نیروی انگلیس پالایش گاه آبادان، بندر شاه پور را تحت تصرف خود در آورده، به کرمانشاه رسیدند. رضا شاه به علت ضعف ارتشی نتوانست علیه تصرفات خارجی مجبور جلو گیری بکند. بخاطر بهبودی امنیت کشور و سلسله پهلوی از تخت شاهی کناره کشید. اول به موریس رفت. بعد از آفریقا جنوب وارد شد. همانجا در سال ۱۹۴۴ این جهان را الوداع گفت. درباره رژیم رضاشاه در ایران یعقوب آژند عقیده خود را این طور بیان می کند:

"رژیم دیکتاتوری نظامی که رضاشاه سال به سال پر نویش می کرد و با لایحه از همه هواخواه پر و پا قرص تمدن اروپایی بود تحت این نام باز سازی تمام مملکت



در سولوحه قرار گرفت. حمل و نقل و صنعت توسعه یافت. معماری اروپای بسرعت جایی پیدا کرد و قیافه طبیعی پایتخت را عوض کرد، ابداعات اروپایی در زمینه لباس و آداب و رسوم رونق یافت و بسیاری از آداب و رسوم سنتی که به اصطلاح جنبه خرافی داشت دور ریخته شد، در زمینه سیاست خارجی که در سالهای اول روگردانی چشمگیری از بریتانیای کبیر و دوستی روز افزونی با اتحاد جماهیر شوروی مشاهده می شد از سالهای سی به بعد پیوندهای نزدیک سیاسی و اقتصادی با آلمان نازی که تقریباً نصف تجارت خارجی ایران با آن انجام می شد بوجود آمد.^{۱۳}

دوره محمد رضا شاه پهلوی:

پسر رضا شاه پهلوی محمد رضا شاه جای پدرش بر تخت شاهنشاهی ایران نشست. فروغی یک فیلسوف و نویسنده و یک سیاستمدار سابقه دار به وزارت نخست وزیری گزیده شد و او تمام توجهات خود را بسوی اجرای قرارداد که با متفقین بسته شده بود، وقف کرد.

"در زمانش روابط دیپلماتی ایران با آلمان، ایتالیا و ژاپون شوریده گردید و مردم طماع این ممالک از ایران اخراج

شدند. در ۹ سپتامبر ۱۹۴۳م ایران علیه آلمان اعلام
جنگ کرد و موفقیت خود را به اظهار و نامه ایالت متحده
آمریکا اعلام کرد.^{۱۴}

نهضت های سیاسی و ملی که هم شدیداً ملی گرایی بودند بر
مداخلت غرب در امور داخلی مخالفت کردند و یک صحنه قدرت
مند سیاسی را برای خود اختیار ایران ترتیب دادند. چپ گرای
حزب توده ایران طی یک ماه بعد از کناره گیری رضاشاه در ماه
سپتامبر ۱۹۴۱م تشکیل شد. در همان زمان دیگر حزبهای فرعی
از حزب توده ایران مثل جمعیت طرفداران صلح جمعیت مبارز با
استعمار، انجمن کمک با دهقانان ایران و سازمان زنان ایران
بوجود آمد. فلسفه مشروطه طلبان بیشتر در حزب ایران که در سال
۱۹۴۴ تشکیل شد، نمایان بود. حزب زحمتکشان ملت ایران حزب
نیروی سوم که در سال ۱۹۵۲م تشکیل یافت حزب بود متعلق به
حزب ایران همین گروه حزبها بود که ویژه ترین پشتیبانی مصدق و
خط مشی وی درباره ملی سازی نفت بود و از گروه های دیگر نیز
حمایت گرفت. تنظیم های سنت گرای مثل فدایان اسلام در سال
۱۹۴۹م آغاز شد و مجمع مجاهدین اسلام که در سال ۱۹۵۱ تشکیل
یافت برای گروه هائیکه بیشتر به مذهب گرایشی داشتند آسانی
فراهم کرد.

وقتی که محمد رضاشاه ۱۹۴۱ میلادی بر تخت شاهی جلوس کرد آن وقت ایران مجموعه علوم استحکام و اغتشاش چند سال گذشته بود این شاه نوجوان تجربه اولین مرحله حکومت از یک تعداد زیاد مسائل اقتصادی، سیاسی و نظامی متوجه شد. پایان جنگ این مسائل را تمام نکرد چراکه در استانهای نواحی ایران مثل آذربایجان و کردستان رژیم های مطلق با شوروی بوجود آمدند. قیام در آذربایجان رسماً در ماه دسامبر ۱۹۴۵ با تشکیل یک رژیم مطلق کمیونیستی و طرفداران شوروی آغازند. بعد در اواخر ماه ژانویه ۱۹۴۶ یک رژیم دیگر طرفداری شوروی با رهبران در کردستان تأسیس شد. تشکیل این دو رژیم بر بنای عوامل هر دو داخلی و بین المللی بود.

عوامل بین المللی مربوط به اشغال متفقین در ایران در سال ۱۹۴۱ برای بهم رسانی کمک جنگی و مادی به شوروی بود. یعنی بریتانیا در جنوب ناحیه مرکزی و شورویهای استانهای شمال و منطقه به طرف شامل به تهران و مشهد بود.

علاوه بر این قرارهای دیگر قرارداد سه گانه اتحاد بین ایران، بریتانیای کبیر و اتحاد شوروی در ماه ژانویه ۱۹۴۲/۲۹ تصدیق شد. شرایط بزرگ قرارداد بر دفاع ایران علیه تجاوز از طرف عالمان یا نیروهای دیگر حفظ اتحاد مرزی، حاکمیت و استقلال

سیاسی ایران شامل بود. نیز پیمان بسته شد که نیروهای متفقین حد اکثر طی شش ماه دیگر از وقتیکه همه عملیات جنگی بین نیروهای متفقین و آلمان و طرفدارانش تمام شد از مرز ایران عقب خواهند کشید.

شاه علاوه بر طغیان در دو استان، از دیگر مسایل بزرگ داخلی مواجه بود. بزرگترین ازین تمایل ملی کردن نفت و کوشش دسته جمعی گروههای ائتلامی سیاسی موسوم به جبهه ملی انتزاع کنترل صنعت نفت از دست بریتانیا بود. جبهه ملی که درسال ۱۹۴۹ تشکیل شد تحت رهبری دکتر محمد مصدق سنخنگوی فعال ملی کردن نفت بود. در سالهای بعدی جنگ نهضتی برای فرآوردن سهم خاص مالیات از عملیات شرکت نفت ایران و انگلیس، در سراسر کشور فرا گرفت. نهضت گرایان اعلام می کردند که قرارداد سال ۱۹۳۳ بین ایران و انگلیسی درمورد استخراج نفت از اعتبار ساقط شده است. مثلاً ایران درسال ۱۹۵۵، ۴۵ میلیون دلار از شرکت درآمدی گرفت درآن حالیکه بریتانیا ۱۴۲ میلیون دلار فقط مالیات می گرفت. بین سالهای ۱۹۴۱ و ۱۹۵۰ پرداخت کلی به ایران تا به ۲۳۵ میلیون دلار رسید. طی همان دوره خزانه داری بریتانیا ۱۰۵ میلیون دلار مالیات گرفت و سهم داران ۳۵۰ میلیون دلار در سود سهام گرفتند و خود شرکت ۲۰۷ میلیون دلار برای

استهلاک و توسعه گرفت. دو توده یک فکریه شدیدی علیه شرکت و در طرفداری تجدید قرارداد مسئولی بود.

قبلاً در سال ۱۹۴۸ مجلس قراری بتصویب رسانید و خواستار شد که دولت باید از حق ایران در اخراج منابع طبیعی خصوصاً میدان در جنوب نگهدارمی کند. ولی شرکت نفت ایران و انگلیس از هر گونه مذاکره ای مربوط به قرارداد ۱۹۳۳ انکار کرد. در سال ۱۹۵۰ پس از شرکت بر افزایش پرداخت حق الامتیاز از چهار تا شش شیلنگ تک شبکه آماده شد تا ایران بتواند حد اکثر ۴ میلیون دلار سهم مالیات بگیرد. ولی اختلافات بین ایران و شرکت نفت کشاد پیدا کرد. و در نتیجه در سال ۱۹۵۱ مجلس ایران در فکر ملی کردن شرکت نفت ایران و انگلیس افتاد. نخست وزیر رزم آراء که علیه ملی کردن شرکت نفت بود. بعداً بدست شخصی هواخواه مجاهدین اسلام بقتل رسید. یک هفته بعد قطعه نامی ای درباره ملی شدن صنایع نفت بتصویب هردو مجلس پارلمان ایران رسید. روز ۲۸ آوریل دکتر مصدق نخست وزیر شد و روز اول ماه سه قانون ملی شدن صنایع تصویب شد. دکتر مصدق اعلان کرد که مردم ایران گنجینه پنهانی و عظیمی را که ازدها بروی آن خفته است خواهند گشود.

"دیکتاتوری کمیونسیت با دیکتاتوری فاشست شباهت دارد که در آن از پایگذاری انتخاب هم استفاده می شود که ایشان به دولت کشورشان حرف شنونده ای دارند. ولی همزمان حکمرانهای کمیونسیت فقط بر وجود یک حزب سیاسی حرف قاطعی دارند، اگر کسی بر تشکیل حزب دیگری کوشش کند آنکه حزب حکمران خورد بادی چنید سزاوار واریختگی می شود. در انتخاب (اگر از ین اسم یاد کنید) رای دهنده اختیاری ندارد. زیرا که داوطلبان سیاسی فقط از حزب حکمران می باشند، صرفاً با اصرار یا بامر وادار کرده می شوند که بروند و رای دهند. بعد از آن اولیای امور بلاف و گداز اعلام می کنند که ۱۹۰۹ در حد رای در حق حزب حکمران داده باشد. در حیرتم که چقدر مردم دانشمند از این چیزها گول می خواند."^{۱۰}

ساواک:

سازمان اطلاعات و امنیت کشور: در زمان محمد رضا شاه سیستم سیاسی شخصی ترین سیستم بود. همه دستگاه دولتی به دفاع همین سیستم متمرکز بود. ساواک در حدود ۱۹۵۷م تشکیل شد. پس از بحران ۱۹۶۳ فعالیتهايش شدت گرفت. تخمین قطعی تعداد اعضای این دفتر ساواک خیلی مشکل است، چون که فعالیتهايش

زیر زمینی بود و مدارک کتبی عدم دستیابی مردم عامه بود ولی گمان می رود که تعدادش کم و بیش از ۶۵ هزار میگذرد. کار مندانش از همه شئون زندگی و همه طبقه اجتماع از قبیل کشاورزان، دانش جویان، پروفیسران، سیاستمداران، کارمندان دولتی و غیر دولتی و غیره انتخاب می شد. ایشان در همه گوشه و کنار زندگی فعال بودند. از هر اقدامی و حرکتی هر نفر و هر سازمان و صحنه زندگی چه سیاسی، علمی، اقتصادی و چه فرهنگی به دولت اطلاع دادند. این سازمان اینقدر قدرت داشت که می توانست بدون هیچ باز پرس هرکسی را که می خواست، دستگیر یا محبوس بکند یا از بین ببرد. در دانشگاه ها بخصوص در دانشگاه تهران بیشتر از سه مخبر در هر کلاس حاضر بودند. کل فعالیتهای استادان و دانش جویان و کارمندان و پیوستگی آنها با حزبها و حرکات و سکانات دیگر نیز بررسی می شد. کتابهای درسی تاریخی و علوم اجتماعی دقیقاً بررسی می شد. اینگونه عکس العملها در ادبیات نظم و نثر این دوره بازتاب شده است. این نشان می دهد که چطور یک نویسنده ایرانی در تار عنکبوت این سیستم بی دست و پا بود. احساس بدبینی ایشان ازین واقعیت بیشتر پدیدار می شود که ایشان حق نداشتند آشکار و افکار خود را ابراز بکنند و نمی توانستند بی عدالتی و تنگدستی یک طبقه بزرگ ایران

را مورد انتقاد قرار بدهند. نوجوانان ایرانی شکار این احتناق همه گیر بودند. نوجوان به تنگ آمده معتاد به تریاک، هیروئین و الکل شدند. میزان خودکشی نوجوانان بدرجه اتم رسیده بود. احساس فرار از کشور بشدت زور گرفت. عده ای کثیر به کشورهای همجوار خارجی هجرت کردند. در کل خودکشی های که در ایران در زمان پهلوی رخ داد از آنها ۷۵ در صد نوجوان بین سن ۱۵ تا ۳۵ سال مر تکب شدند. دوره محمد شاه را میتوان از دیده رضا براهی دید و درک کرده تلخیص کرد:

فشار اقتصادی، خود کلامه تر شدنی شاه، یک حزبی شدن کشور، دزدی های شاه و اطرافیان، برملا شدن شکست های کامل انقلاب شاه و مردم هجوم سیل آسیای روستائیان کشور به شهرستانها و تهران به دلیل شکست اصلاحات ارضی، ثروتمند تر شدن ثروتمندان و فقیرتر شدن فقیران و محرومان، حضور صنعتی قلابی که فقط سبب شاه و اطرافیان را سپری کرد. حضور حفقانی شوم، حبسها، شکنجه ها، اعدام ها، اینها همه فشار و ستم ایران را مجبور کرد که بخود آیند و چون فشار جمعی است بصورت جمعی بخود آیند.

نخست وزیر دکتر مصدق در قدرت و اختیارات شاه کاهش قابل ملاحظه ای آورد. از ترس افزایش قوه سیاسی مصدق و

دخالت بی جای او در امور سیاسی، شاه فرمانی بر عزل مصدق و نصب ژنرال زاهدی به سمت نخست وزیری امضاء کرد. هنگامه برپا شد. شاه و ثریا در ایتالیا پناه جستند. گروهی از مردم ایران که از نحوه کارهای سیاسی و اوضاع اقتصادی و اجتماعی بد به تنگ آمده بود مخالف شدید شاه شد. مخالفین شاه حتی المقدور سعی به عمل آورد که شاه را از حکومت خلع بکنند. بالآخر تظاهرات سال ۱۹۷۹ که یکی از خون آلودترین تظاهرات تاریخ بود، منجر به خلع محمد رضا شاه و روی کار آمدن حکومت اسلامی شد.

مقام زن پس از مشروطیت:

در اواخر قاجاری زنان در آستانه انقلاب مشروطیت وارد مبارزه می شوند، تظاهرات می کنند و مقاومت می کنند. باز هم آنها از حق رای دهندگی محروم بودند. هیچ حق قانونی منطقی و اجتماعی به آنها نداده شد. در قرن نوزدهم میلادی ایران با فرهنگ مغرب زمین شدیداً متأثر شدند. فارغ التحصیلان در این مورد اقدامی مثبت برداشتند.

در دوره پهلوی با کشف حجاب اولین گامی اساسی بسوی آزادی زنان برداشته شد. در سالهای بعدی با دادن حق رای و شرکت در انتخابات، آزادی و حقوق مساوی راه آزادی زنان گشوده شد. با تعلیم و تعلم جدید آراسته و پیراسته شدند. وضع آنها یواش

یوآش تغییر یافت. در میدان سیاسی، اقتصادی، و علمی زنان خود را نمایان کردند و در فعالیتها شرکت جستند.

"تحولاتی که در ایران روی نمود آزادی زنان در ایران و در جامعه ایران بود. اوضاع زنان در سراسر ایران قبل از حکومت پهلوی زیاد قابل توجه نبود و در اوضاع زنان هیچ تحولاتی در ایردان بر گزار نشده بود. زنان ایرانی در خانه زندگی می کردند حجاب سیاه را بکارمی بردند که از سرتا پا همه جسم را مستور سازد. برای زنان ایرانی اجازه نبود که بیرون خانه شوهرش قدم زنند جز این که ضرورت لازمی در پیش آید علاوه بر این بطور عمومی برای زنان اجازه نبود درکارهای جامع محلی شرکت کنند."۱۶

وقتیکه رضا شاه بر تخت ایران نشست اوضاع زنان توجه خاصی داد. در سال ۱۹۲۶م در این برای آزادی زن اقدامات گوناگون می خواست برمی داشت که در همان زمان در کشور همسایه به افغانستان آقای امان الله فرمانروای کشور بر پاداش کوشش اصلاحات در این رشته حکومت را از دست داد. همین سبب بود که رضا شاه این واقع را در نظر گرفته در این اقدامات توقیف کرد.

د رسال ۱۹۳۰م الیسه اروپای درخانه های طبقه بالا دخول یافت و به کارمندان حکومتی نیز تشویق داده شده که زنان و دختران خود شان را برای اختیار کردن این روش جدید آماده کنند. در سال ۱۹۳۵م این جنبش تحولاتی جریان داد و برای زن آموزگان و دختر دانشجویان بکلی ممنوع قرار داده شد که حجاب را بکار برند. در این راه تا حدی افزایش یافت که کسی در دسته ارتش افسران با زنان حجاب پوشانده خود نمی توان مشاهده کرد. در آخر بروز ۸ ژانویه ۱۹۳۶م اقدام بزرگی برداشته شد همین روز در زندگانی زنان ایرانی تحولات بزرگی و بیوقوع پیوست. شاه ایران به همراه ملکه و دختر خود که همه بدون حجاب و در لباس اروپائی بودند بموقع تقسیم مدرک دیپلوم به دبیرستان تهرانه شرکت کرد و در سخنرانی عقیده را این طور بیان می کند:

"من بسیار خوشحال هستم برای اینکه زنان را مشاهده می کنم که ایشان با علم و دانش و مطالعه مقام خودشان را درک می کنند و حقوق و امتیازات خود شان را می فهمند، شاه نشان داد که آنان نصف جمعیت ملت ایران هستند. ایشان را نمی توان بی هدف گذاشت و سر شماری زنان برگذار شد، گرچه ایشان در جامعه ایران مقام جداگانه دارند و ایشان را از حیث جز جامعه ایرانی هم

شمرده نشده و این جز بسیار متأسفانه است. می خواهم که شما زنان حتماً امروز را روز بزرگی قرار بدهید و برای پیشرفت کشور کارهای نمایان انجام بدهید. ای خواهران و دختران اکنون شما در جامعه داخل شده اید و برای بالارفتن اوضاع خود تان اقدام را برداشته اید. شما حتماً درک کنید که برای کشور کار نمودن و وظیفه شما است. و وظیفه شما این است که نسلهای آینده را آموزش و پرورش کنید شما می توانید در آینده آموزگار خوبی باشید لهذا وسعت لایق را پیدا کنید. من به امید از زنان تحصیل کرده هستم حالا شما در باره حقوق امتیازات خودتان بسیار متفکر هستید و می خواهید وظیفه خودتان را برای کشور انجام دهید که هدف زندگی تان می شد و از زندگی آرام اشراف اجتناب کنید." ۱۷

بعد از این روزگار زنان ایران در برابر مردم هم رفتار شدن آغاز گردید. حجاب از سر زنان بیرون افتاد تاکیداً ممنوع قرار گردید. زنان مستور در هیچ جا در کوچه و بازار شهرهای ایران دیده نمی شدند. زنانی در بازرها و دکانها بدون حجاب دیده می شدند در اتوبوس و ماشین زنان بدون حجاب یافته شده بودند. برای زنان با پرده اجازه نبوده جای عموم و کوچه و بازار حرکت کنند.

لهذا برای زنان بی پول را برای خریدن لباس اروپایی از طرف دولت پول داده میشد.

زنان ایرانی از آزادی قانون جدید خود الهام گرفتند و ایشان در زندگانی کشور خود بیشتر از بیشتر داخل نشدن آغاز نمودند زمانی که بود زنان در ایران فقط کار آموزش و پرورش را انجام می دادند و حال این بود که ایشان فقط نصف حقوق بمقایسه مردم ایران گرفتند در این زمان زنان کارهای دیگر هم انجام می دادند و خانم و دانشجویان به دانشگاه هم می رفتند و رشته قانون، روزنامه نگاری را مورد مطالعه قرار گرفتند و برای ادامه تحصیلات خود بیرون هم می رفتند یکی از اولین سازمان نفت انگلیسی در ایران بود که زنان ماشین، نویس و منشی را استخدام کرد. بعد از این سازمان های دیگر و بخشهای دولت در ایران دنبال کرد وزنان را استخدام کردن آغاز نمودند. زنان در زمان رضا شاه جایی رسیدند که جایی مردم را گرفتند. زنان در دوره رضا شاه در همه زمینه جای گرفتند که مقام خود شان را دو بالا کردند. زنان در کارخانه دخول یافتند خلبان و هوا پیما شدند و یک کمی در سنما نیز داخل شدند زنان از حیث مغنیه کار کردند و برای اجتماع ایران و کشور خودشان کارهای نمایان انجام دادند.

در سال ۱۹۶۳ شاه فرمانی راجع به حقوق مساوی انتخابی
به زنان دادند و شش زن به مجلس منتخب شدند. زنان مستخدم
دولتی و عضوی خدمات ارتشی شدند. در مسابقه های بازی ملی
شرکت کردند. امروزها از لحاظ حقوق تفاوت چندانی بین زن و
مردم وجود ندارد. میتوان گفت که زن و مرد مساوی اند.

حواشی

^۱ ملک پور، جمشید، ادبیات نمایش در ایران، انتشارات توس اول
خیابان دانشگاه، ۱۳۶۳، ص ۱۳

^۲ ملک زاده، دکتر مهدی، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران انتشارات
علمی ص ۱۱۲

^۳ Ramazani Rouhollah K. The foreign Policy of Iran. The University
press of Vergrenia. 1996. page.22

^۴ ملک زاده دکتر مهدی، انقلاب مشروطیت ایران ص، ۴۱۲

^۵ ملک زاده دکتر مهدی، انقلاب مشروطیت ایران ص، ۴۱۸

^۶ آرین پور، یحیی، از صبا تا نیما، جلد دوم ص ۲۰۸

^۷ همان، جلد دوم، ص ۲۰۸

^۸ ربکا، جان، تاریخ ادبیات ایران (انگلیسی)، ص ۳۵۹

^۹ Wilber, Donald N. Razashah Pahlavi, The Resurrection and
Reconstruction of Iran. P:206

^{۱۰} تاریخ ایران، تألیف ژنرال سرپرس سانیکس. ترجمه از آقا سید
محمد تقی فخر داعی گیلانی، جلد دوم، ص ۷۵۵

^{۱۱} همان، ص ۷۵۷

^{۱۲} شمس لنگرودی، تاریخ تحلیل شعر نو، چاپ دوم، ۱۳۷۷، انتشار

مرکز تهران، ص ۱۴۹

^{۱۳} آژند، یعقوب، ادبیات نوین ایران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر،

تهران، ص ۱۲

^{۱۴} ملک زاده دکتر مهدی، انقلاب مشروطیت ایران ص، ۲۴۵

^{۱۵} فرانسوسی فیتز جerald، انحنای کامل شاه.

Modern Iran, L. P; Elwell, p:121 ^{۱۶}

Modern Iran, L. P; Elwell, p:123 ^{۱۷}

فصل دوّم

احوال و آثار محمد حجازی

محمد حجازی راستی رمان نویس بزرگ ادبیات معاصر ایران است و آثار او از بهترین آثار داستانی ادبیات معاصر بشمار می رود. داستانهای محمد حجازی نه فقط از لحاظ فن داستان نویسی کامل اند بلکه از لحاظ موضوع و محتوا نیز بسیار مهمی می باشند. حجازی در داستانهای خود بیشتر سعی دارد که جنبه اخلاقی را از دست نه دهد و آثار خود را برای اجتماع، به خصوص نوجوانان آموزنده اخلاقی بسازد.

"مطیع الدوله محمد حجازی یکی از نویسندگان برجسته ایران بشمار می رود. او با هزینه دولت برای ادامه تحصیلات عالی عازم فرانسه گردید و در پاریس به مطالعه علوم سیاسی پرداخت. بعد از بازگشت به ایران مدتی مدیریت مجله ایران امروز را به عهده داشت و همچنین به مشاغل مختلف دولتی اشتغال داشت در سال ۱۹۵۷ میلادی جایزه پرافتخار دولتی به وی اعطا شد. آثار ادبی حجازی از بیست اثر تجاوز می کند که یک چهارم آنها را، داستان دربرمی گیرد."^۱

چنانکه گفتیم، مطیع الدوله محمد حجازی یکی از معروف و مقبول ترین رمان نویسان از قرن بیستم میلادی است که سهم بزرگی در توسعه و گسترش ادبیات معاصر می دارد.

محمد حجازی مطیع الدوله در فروردین ماه ۱۲۸۵ش پر
تهران به چشم جهان گشود. پدرش سید نصرالله از متوفیان
مشهور و معروف بود. او هنوز چهارده سال بیشتر نداشت که از
سایه پدرش محروم شد. حجازی پس از تحصیلات ابتدای در
مدرسه سن لوی وارد شد. و از آنجا تحصیلات ابتدای را پایان برد.

"بعداً در تهران در سازمان که او را یک فرانسه رومن
مسیحی اداره میکرد، تحصیل گرفت. پس از آن از طرف
وزارت پست و تلگراف برای تحصیلات عالی به پاریس
رفت و بعداً مدارک در رشته مخابراتی گرفت. پس از
برگشتن به ایران، حجازی بر سمت دولتی در وزارت
پست تلگراف فائز شد و برای چندین سال سر دبیر مجله،
ماهنامه ای وزارت بوده است. او رئیس "سازمان
پرورش افکار" دولتی منتخب شد. بعداً یک روزنامه
"ایران امروز" را اداره کرد که برای افکار و برنامه‌های
دولتی را تبلیغ میکرد. اشتراک این مجله برای همه
مأمورین بالا رتبه دولت لازم بود. حجازی عضو پیوسته
فرهنگستان ایران، رئیس انجمن فرهنگی ایران و پاکستان
رئیس بهداشت روانی و سلامت فکر و پس از حوادث
شهریور ماه ۱۳۲۰ چندی رئیس اداره کل انتشارات

تهران بود. بارها به اروپا رفت و سفری نیز به هندستان و آمریکا کرد. پس از واقعات ماه اوت سال ۱۹۴۱ و انقراض رضاشاه محمد حجازی بر چندین سمت عالی بشمول مدیریت بخش رادیو و تبلیغات ماموریتی داشت. او برای چندین سال در مجلس نیز صندلی داشت. سر انجام روز چهارشنبه دهم بهمن ماه ۱۳۵۲ ه ق که هفتاد و سه سال از سنین عمرش گذشته بود، در بیمارستان این جهان را الوداع گفت.^۲

محمد حجازی زبان و ادبیات فارسی را دوبالا کرده است. کتابهای گرانبهای نوشته است که در سراسر ایران بین خوانندگان شهرت فراوانی آورده است. در داستانهایش از دردهای زندگی امروز کمتر سخن می گوید و گویی از واقعیت نگرانیها، بیمها، امیدها، ناکامیها و سرگشتگیهای انسان این قرن آگاه نیست. اما اگر ما اضطراب زندگی امروز را در داستانهای حجازی نیابیم به این دلیل است که او برای همه خواندگانش آرزوهای شیرینی دارد و این پریشانی و سرگشتگی تلخ را بیگانه می بیند و دوست می دارد که اگر بتواند. آنرا از صحنه های داستان خویش بر ماند. از سوی دیگر گروهی از داستانهای او در واقع زمینه کلاسیک دارد و در آنها آشوب روزگار سوررآلیسم دادنیسم، کوبیسم و نوآوریهای

دیگر رانمی توان چشم داشت. کتابخوانهای محمد حجازی درکنار نوشته های که نماینده بی سامانیها و سر گشتگیها ست به نوشته های نیاز دارند که در آنها از شرف و راستی و مهربانی و انسانیت یاد شود و این عنصر زندگی امروز را نیز در نوشته های حجازی می یابیم.

بیشترداستانها ترجمه ها و مقاله های حجازی خواننده را بیک مدینه فاصله راه می نماید که در آن کینه، زشتی، آشفتگی، و بی سامانی یا نیست یا محکوم به نیستی است. نثر روان و شیرین و تعبیرهای دلنشین او نیز بر این مایه شادی می افزاید و به روح خواننده آرامش می دهد.

محمد حجازی نیز در رمان نویسی شهرتی بزرگی را بدست آورده است مشهورترین رمان او "زیبا، هما، پریچهر" مقبولیت گرفته است. دیگر رمان هم نوشته است مثلاً سرشک، پروانه و غیره.

با انتشارهای رمانهای هما (۱۹۲۷) پریچهر (۱۹۲۴) و زیبا (۱۹۳۱) شهرت حجازی به عنون نویسندهای توثیف یافت. با اینکه عناوین سه رمان او بنام زنان است به نظرگاه نویسنده درباره صفت ممیزه زنان ایرانی که مجموعاً از مفهوم سه رمانش برمی آید می توان پی برد. زمینه اجتماعی هما قسمتی از وقایع تاریخ

معاصر ایران است یعنی دوره ای که از جنبش مشروطه شروع می شود تا کودتای معروف ۱۹۴۱ خاتمه می یابد. وقایع این دوره از هرج و مرج اداری و وضع آشفته کشور و دسته بندی صاحبان قدرت و حوادث ناشی از اشغال ایران از طرف روسیه تزاری و انگلستان وضعف حکومت مرکزی و فساد و نا امنی حکایت دارد و این حوادث و رخدادها مایه مناسبی است.

در رمان هما دو نفر پاکدامن شخصیت عمده داستان اند، هما یک دختر باسواد از طبقه متوسطی احترامات زیادی بحق و لیش حسن علی خان دارد آنکه پنهانی باو عشق می ورزد ولی بر بنای اینکه بزرگسال است شعور مسؤلیتیش و بحقیقتی که از قبیل متمایل است بروی خودت نمی آورد. هما در عشق یک نوجوان به اسم منوچهر گرفتار می شود ولی التزامی حسن علی خان نمی خواهد که هما از منوچهر عشق می ورزد. باز هم منوچهر تن در نمی دهد و با کمک یک آخوند حقه باز علیه حریفتس توطئه می چیند. بقیه داستان با شرح بلاش بین خیانتکاری و بزرگ طبعی پیش می رود و بالأخر به انتهای ساخت اجباری می رسد جائیکه حسن علی خان بدست مأمورین روسیه دستگیر می شود و داستان با خوشحالی غیر متقاعد تمام میشود.

نویسنده برای این امر دلسوز است که شخصیت "هما" را بعنوان نمونه کامل عفت و پاکدامنی، یک نمودار زینت مدرن آزاد و روشنفکر ایرانی و همانطور حسن علی خان را بحیث یک خرد مند راستکار و باحیا نمایش دهد ولی هیچی از آن بواقعیت نمی ارزد و ناپرهیزگاری اولیائی شان مفهومی پیدامی کند. هر دو خیلی ضعیف اشک ریز ظاهر می شوند. هر وقتیکه با اشکالی دوچار می شوند حوصله شان سرمی رود بموجب کمروئی و تردید رنج می برند. میان شخصیت‌های عادی شخصیت رنگارنگ شیخ حسین یک فریبکار و حيله باز پست فطرت است و برای منفعت شخصی هر جرمی که باشد می تواند زیر فرقه مذهب شود. درنمود مختصرش بطور مؤثرتری و روشنتری تیپ خودرا تجسیم کرده است.

دومین رمان حجازی پریچهر است. حجازی پریچهر را نمونه بدکار و جفاکار و بیرها روساخته است. پریچهر با شوهرش خیانت می کند و به دیگران نوجوان فریفته می شود، به الفاظ دیگر او شوهران ساخته شده است. رمان پریچهر در برابر رمان هما در مورد طرح داستان تصویر شخصیت و جزئیات واقعیت گرای خیلی پائین است نویسنده می خواهد زن هوسباز و لوسی را مجسم می کند ولی پریچهر این قدر مبهم و بی رنگ است که طبع واقعیتش

برای خواننده مرموز می ماند. گوی برای روشن شدن مطلب است که در پایان داستان نامه پیوستی می آید و به شوهر و در ضمن به خوند خبر می دهد که پریچهر را در واقع شرور و خود سر بود. خود نویسنده هم ظاهراً حیرت زده است چون در پایان می گوید.

"پس از خواندن این سرگذشت ز خود بی خود شده همه چیز را فراموش کرده بودم فکر می کردم که، این همه بلا به جرم چه گناهی بر انسان گماشته شده! به ناچار معتقد شدم که این مجهولات و سؤالات را در دنیای دیگری باید جواب شنید."^۳

شهرت حجازی بحیث رمان نویس عمدتاً بعهدۀ سومین رمانش زیبا می باشد، این رمان بین رمانهای معدودی که بزبان فارسی نوشته شده جای شایسته ای دارد. و همردیف بهترین آنها بشمار می رود. حوادثی که زمینه این داستان است همانند وقایع رمان هما قسمتی از رخدادهای تاریخ معاصر ایران است نویسنده توانسته است یک قسمت تاریخ اجتماع کشور خود را بوسیله رمان انتقادی جالبی زنده و برجسته کند.

داستان اینقدر با شکوه و کدای است که در مجال اختصار نمی گنجد. دوشخصیت عمده داستان عبارت اند از زیبا یک دوشیزه دلکش و بولهوس بازیگوش با روابط گسترده ای در حلقه های

اداری و شیخ حسین یک دانشجوی فقیر روحانی که بدام حسن زیباگیری می افتد و بالآخر به آدم رذل، ترسناک و بر زنان در زندگی مثل انگلی در جامعه اشراف منتج می شود. طی جریان داستان هنگامیکه خواننده صعود شیخ را به شهرت و مرتبت بوسیله فریب حقه بازی و نوازشهای مصایقه خامش نظاره می کند. همزمان با کمال هنر از بزهکاریهای گوش بزنگ در ادارات مدنی کشور آشنا میگردد.

نویسنده با ترسیم و تجسم چهره ها و تیپ های گوناگون می کوشد که نشان بدهد فساد و هرج و مرج و بوروکراسی و دسیسه های خطرناک و روابط زیر جلی موجود است ولی نمی خواهد یا نمی تواند روابط زیر این اجتماعی را که ارتباط و امور معنوی جامعه را بوجود می آورد، تجزیه و تحلیل کند و بعنوان زمینه مؤثر داستان مورد استفاده قرار دهد. در عین حال صحنه های انتقادی جالبی در کتاب بچشم می خورد. چهره قهرمانان به گری و گیرانی مجسم شده. خصوصیات کار اداری و قرطاس بازی ها بخوبی نماینده و شرح شده است. بویژه چهره قهرمان داستان شیخ حسین و زیبا از نظر تیپ سازی بی نقص است و این دو بخوبی می توانند مصرف تیپ خویش باشند، زیبا تنها نوشته حجازی است که او در آن از نظر توجه بواقعیت و کاونش و تجسم آن به شیوه

رناليسم متمایل شده و سعی کرده است برای تطبیق قهرمانان یا واقعیت صمیمی باشد و یک جریان اجتماعی را در سیر یک رمان نشان داده و از تخیلات کاذب و بی اساس بپرهیزد. جرانت حجازی در افشاء کردن فسق و فجور شخصیت‌هایش و در مجسم کردن اداره فاسدی علی رغم اینکه خودش ازین همپیوند است، سزاوار ستایش است.

در اوائل ده پنجاه تقریباً بیست سال پس از انتشار آخرین رمانش زیبا، حجازی در رمان دیگر بنام پروانه و سرشک بچاپ رسانید. رمان پروانه مشتمل است بر داستان یک دختر رمانتیک مدرسه ای که با شاعر عشق می ورزد. دختر بدون دیده شاعر را عشق می کند و فقط آثار او را خوانده است با او مکاتبه دارد و یک نوع دوستی قلمی بین شان استوار می شود، پس از سالها وقتی دختر عروسی می کند ایشان باهم دیدار می کنند ولی بر بنای تحریمات ازدوازی نمی توانند روابط دوستانه ای داشته باشند. سر انجام پروانه حس می کند که او شاعر عظیم را بد بخت و مایوس کرده است، و خودکشی می کند. این فداکاری طبق نویسنده چشم شاعر را به عشق روحانی یک گونه عشقی از ملاحظات عاطفه دوستی باقی از معشوق بی نیاز است، باز می گشاید. او با اعتمادی بستر مرگ دختر را ترک می گوید که عشق دنیوی بدرد شاعر

نمی خورد معشوق شاعر بر زمین نیست در بهشت است. در داستان گفتن، حجازی از شاعری و تمهید می گوید و این داستان فقط تصویر الفاظی می باشد که مایوسی و شاعری را بیان می کند. چارچوب رمان ضعیف و ناتوان است. حجازی یکی از نویسنده بنام "زولا" سبک او پیروی می کند.

"حجازی هم مانند زولا تصویر جالبی از یک زن فقیر ولی باهوش و استعداد می دهد که به جوانی بی بند و بار و سودجو که زن در نظرش "چیزی" است، شوهر داده اند. در صحنه های گوناگون این دو اثر شباهت زیادی از قبیل بیکاری و وقت گذرانی در محیط تاجرانه و گفتگو های بیمعنی و پر آب و تاب، به چشم می خورد. حجازی می خواهد به نوشته خود رنگ ملی ایرانی بدهد و بدین منظور تفصیلاتی از قبیل داشتن دو زن عقدی و یک زن ضعیفه و غیره در داستان می گنجاند"^۴

فرهست همانند بلکه با شرح دقیق و تحلیل آسیب شناسی روانی مفهوم دومین رمان سرشک تشکیل میشود. چارچوب رمان "سرشک" به زمین آمریکا می باشد و زندگی معاملات عشق و ازدواج جوان آمریکای را شرح می دهد، پس از هم بستگی با یک تعداد دخترهای جوانان با قیافه آشنا می شود که دختر زیر فشار

پندار ناساعمی است. مزئی بوی زنان دیگر رنج می برد. او در هرکاری حتی در فکر شوهرش نیز خیانت می بیند و برای جاسوسی کردن بر او یک کار آگاه اختصاصی کرایه می کند. در آخر با شکی که شوهرش با رفقای قبلی اش تجدید روابط کرده است. وقتی که او خواب بود خونسردانه کورش می کند. محاکمه پیش می رود ولی شوهر وفا شعار برای برائت زن گناهگارش التماس می کند و پس از آن هر دو با هم امنیت زندگی می کنند.

اما لیدا، سر نوشت غم انگیز این زن گویا مقدر بوده و قهراً بایستی چنین عاقبت شومی را در برداشته باشد. ضمن محاکمه روشن می شود که او عادت زشت بدگمانی و حسادت را از مادرش به ارث برده است. حجازی این همه بدبختی و بیچارگی را ناشی از محیط فاسد و تربیت غلط می داند و از زبان مادر لیدا به مادران ایرانی اندرز می دهد که از بالای که دامنگیر خانواده آمریکایی شده عبرت بگیرند و فرزندان خود را برای خوشبختی آماده نمایند. نگارش حجازی در این داستان هم مانند، نوشته های دیگر ساده، همواره یک دست است و طرز بیان در اغلب موارد ناتورالیستی می باشد. داستان سرشک از نظر مضمون و طرز گسترش اندیشه در میان کارهای حجازی پدیده تازه ای است.

حجازی علاوه بررمان مجموعات انشاها و داستانهای کوچک نوشته است. مثلاً آئینه، اندیشه، ساغر، آهنگ و نسیم. این داستانها مشتمل به تقریباً ۲۵۰ داستانها می باشند. همینکه حجازی مقاله نویس و داستان نویس پر زحمت است درکار خود جامعیت دیده نمی شود. او معمولاً مضامین گرد جنبه های منفی طبیعت بشر دور می زنند و نویسند راه چاره آنها را از طریق مداوای طفره آمیز باز می گوید. در داستانهای کوتاهش نیز مانند رمانها، چهره ها بیشتر از طبقه متوسطه شهرنشین اند. اینها غالباً با مهارت تصویر شده اند و زندگانی خصوصی شان به ویژه گمرا به قلم آمده است. اما نویسند در تحلیل اوضاع و شرایط اغلب به پیراهه می رود، ساده دل و ایده آست می شود. عناصر اجتماعی و مادی به ندرت در راهکار های او نقش دارند. به نظر او، گرفتاری های بشر نتیجه مستقیم فساد اخلاق است و می توان با پند و نصیحت و وا داشتن بدکاران به اصلاح بدی های خود وضع را بهبود بخشید. در این پاره نوشته های بی دوام، بیهوده در پی در یافت واقع گرایانه، استدلال منطقی یا ارزیابی عوامل اجتماعی نگردید. در عوض تا نخواهید به رؤیاهای شاعرانه و موعظه های خسته کننده رنگ و وارنگ بر می خورید. همینطور آقای کمیسارن درباره حجازی می

گوید، حجازی درسهای اخلاقی انتزاعی و مواعظ قرون وسطایی را جانشین شیوه رئالیستی ابراز واقعیت می کند.

"ترکیب بندی مقاله های داستان گونه حجازی بسیار قراردادی است. معمولاً گفتاری مقدماتی در آغاز می آید، سپس داستانی ساده به عنوان مثال، و در پایان نوعی نتیجه گیری قطعی نهایی که در حکم کلام یکتاست."^۵

آئینه در سال ۱۹۳۲ چاپ شده از جمله مجموعه های داستان حجازی کتاب آئینه با نود و پنج داستان پر حجم ترین مجموعه داستانی ایشان می باشد. نخستین داستان آئینه شیرین کلام بسیار دلچسپ و جالب می باشد. این یک داستان عاشقانه است. در این داستان دو عاشق در عشق دختر زیبا می سوزند. چون هر دو دارای خصوصیات مشابه هستند، معشوقه به مشکل می افتد که کدام عاشق را انتخاب میکند. مردم شیرین کلاه راه حلی پیدا می کند که گاؤ هر ده عاشق، یعنی رستم و مراد با یکدیگر مقابله خواهند کرد. و گاؤ که در مقابله فتحیاب شد، لیلی به او نکاح خواهد کرد. گاؤ رستم نیم ساعت پیش از مقابله به میدان رسید و در مقابله گاؤ مراد را شکست می دهد، آشکار می شود که گاؤ رستم بعلت این که نیم ساعت پیش از مقابله به میدان وارد شده بود بامحیط انس گرفته و

بهمین دلیل قدرتش ده برابر گردیده و به آسانی توانسته گاو مراد را که سر وقت برای مسابقه آمده بود، شکست دهد.

این داستان حجازی دارای نکات ظریف و باریکی است که هزار نکته باریکتر زمو دارد. داستان بسیار سمیمولیک است، میهن پرستی موضوع دامنه وارد و بحث انگیز است. حجازی مهارت خود را در زبان رسا و بلیغ فارسی بخرج داده و مناظر دلکش مازندران را زیبا و سحر آمیز همانند نقاشی مانی با کمال الملک ترسیم کرده است.

دومین مجموعه داستان حجازی "اندیشه" در سال ۱۹۳۷ چاپ شده است. نویسنده این کتاب را به سفارش وزارت آموزش و پرورش برای دانش آموزان دبیرستان تحریر در آورده است. داستانهای این کتاب داستانهای کوتاه است، پنجاه وهفت داستان دارد. شیوه نگارش در این کتاب بسیار ساده است، چون این اثر به مطالعه جوانان اختصاص دارد. داستانهای نثری ساده دارد و داستان نمی باشد و برای جوانان مجموعه خیلی مفید است.

هر دو داستان کتاب "اندیشه"، داد بختی و کوشش برای ادبیات جوانان مفید می باشد. داستان روحیه جوانان را نرم و مذهب می کند. داستانهای اندیشه برای پرورش ذهنی و رشد شخصیت جوانان سودمند و مفید واقع می گردد. در این کتاب بیان نویسنده

ساده و زبان نویسندۀ روان است. برای فهمیدن جوانان خیلی آسان است.

داستان آهنگ و ساغر در سال ۱۹۵۱م به چاپ رسید.

حجازی نیز مطالب نو برای قصه گوی آورده است. داستانهای آهنگ، از داستانهای آئینه و اندیشه پخته و جا افتاده تر است. حجازی در آثار پیشین خود از رمانیسم و اخلاق بسیار استفاده کرده و داستانهای آئینه و اندیشه از همین قبیل می باشد ولی برعکس داستانهای کتاب "آهنگ" از واقعیت یا رئالیسم سرچشمه می گیرد و از اخلاق اجتماعی و سیاسی هم حرف می زند و در عین حال سیر فکری نویسندۀ را از رمانتیسم به رئالیسم بخوبی نشان می دهد.

مجال این مقاله بسیار تنگ است نویسندۀ در این داستان گفتنی های زیادی دارد. حجازی در این داستان دوسه جا به غریزدگان طنز می زند. طنز حجازی گرچه تلخ است ولی نحوه بیانش بسیار شیرین است، بطوریکه هیچ وقت به آنها بر نمی خورد. بعد از جنگ جهانی دوم عده زیادی از مردم آسیاچه در ایران و چه در هند همه مکنت خود را می فروختند و عازم اروپا می شدند. آنها مردی بودند غریزده و در مقابل فرهنگ غنی خود به فرهنگ غرب بیشتر تمایل داشتند. حجازی این جریان سیاسی و اجتماعی عصر خود را

ندیده نگرفته است بلکه در کتاب مذکور بشکل داستان ثبت کرده است. به نظر نگارنده این در جهت داستان نویسی فارسی قدم مثبتی است که کمتر داستان نویس به چنین مطالب توجه داشته است. حجازی با نوشتن داستانهای فوق العاده مردم آسیا را به اشتباه بزرگ خود متوجه و ملتفت ساخته و موج نو در داستان نویسی فارسی ایجاد کرده است.

"در مطالعه دو مجموعه حکایات ساغر و آهنگ زیاد مکث نخواهیم کرد. محتوی هر دو مجموعه قطعاتی است از همان نوشته ها که در آئینه و اندیشه گرد آمده است. ساغر ۲۳ قطعه و آهنگ ۲۷ قطعه دارد. در ساغر حکایتها بیشتر عاشقانه است و در آهنگ غالباً جنبه اخلاقی دارند. در یکی از این حکایتها نویسنده، با بیانی یکنواخت و خسته کننده می کوشد مرد فقیری را به مزیت ثروت و سود دانش و به این نکته حکیمانه که زنان باید دارای خود را با صرفه جوی خرج کنند قانع نماید."^۶

آخرین مجموعه داستان حجازی "نسیم" است این کتاب بیست و پنج داستان دارد. بعنوان مثال، داستانهای "غم روزگار" و "عیدی" از مجموعه داستانهای کتاب "نسیم" محمد حجازی می باشد که یک موضوع مشترک را تکرار می کند. حجازی مختصری

درباره داستان "غم روزگار" بحث می شود تا سیر فکری نویسنده نیز از "رنالیسم" به "سمبولیسم" بخوبی نمایان شود.

مطیع الدوله محمد حجازی در مجموعه های داستان خود غیر از داستانهای کوتاه یاد شده مقالات ادبی و یادداشت‌های شخصی نیز دارد که آشنایی کامل نویسنده را با شعرا معروف فارسی چون "مولوی، فردوسی، سعدی و حافظ" هنرمندانی چون کمال الملک و یا محیط شهرهای ایران مانند "اصفهان، شیراز و ثمیران را بیان می کند. مجموعه داستانهای حجازی همچون گلستان است که در آن اندیشه های او مانند گلهای رنگا رنگ می شگفت و او بمصداق داستان فصل گل خوش می سراید. عندلیب آنها را بزبان بسیار زیبا و زلالی بازگو می کند.

حجازی، بر علاوه رمان و داستانها چند ترجمه نیز منتشر کرده است. مثلاً "رؤیا نوشته زیگموند فروید"، رشد شخصیت نوشته هلن شاکتر، شادکامی نوشته آرمک آیو سلامت روح نوشته هری و بونارو اورستریت، خرد ادیان زنده نوشته جوزف گائر و عیش پیری و راز دوستی نوشته سیسرون.

برگردان همه این کتابها به فارسی بسیار آزادانه و بی قید و بند صورت پذیرفته است. مترجم گاه یک فصل کامل را از قلم می

اندازد یا محتوان یا نام چهره ها را تغییر می دهد و به طور کلی می کوشد تا آنجا که می تواند متن را "ایرانی پسند" سازد.

حجازی بر علاوه این رمانها، داستانها، ترجمه ها کار ادبی نیز کرده است. مثلاً کمال الملک (زندگینامه) تلگراف بی سیم، خلاصه تاریخ ایران و چندین نمایشنامه ها که معروفترین از آنها حافظ، عروس فرنگی، جنگ، حاجی مجدد، مسافرت قم و محمود آقا را وکیل کنید، می باشند. نمایشنامه آخری در سال ۱۹۴۹م در تهران به چاپ رسید و در ایران خیلی مورد مقبولیت قرار گرفته است. از نظر فنی این نمایشنامه نقص فراوان دارد. این یکی از قاطع ترین و منیت ترین کارهای حجازی است. این نمایشنامه از فساد دستگاه های دولتی، رشوه خواری، اختلاس و اخاذی عناصر منحط منتظر وکالت مجلس برمی دارد. هم این نمایشنامه نشان می دهد که چطور سیاستمداران، برای سود شخصی خویش، از نمایندگی مردم سوء استفاده می کنند و مجلس را وسیله دسیسه و تباری خود می سازند.

"در این نمایشنامه از طرز انتخابات ایران و اینکه چگونه افراد طبقات ممتاز و متشخص با تهدید و تطمیع و پشت هم اندازی به مجلس را یافته دستگاه قانونگذاری را عرصه نیز نگاهی سیاسی و جولانگاه مطامع شخصی

قرار می دهد انتقاد می شود. در نمایشنامه صحنه های گنجانده شده که از اخلاق و اعمال رجال سیاست ایران بی محابا پرده برمی دارد. نمایشنامه حجازی از حیث موضوع، داستان حاجی آقا اثر صادق هدایت را که چهار سال پیشتر انتشار یافته بود، به خاطر می آورد.^۶

حجازی چنانکه قبلاً هم ذکر نمودیم در اروپا تحصیل کرده و در زندگی را در ایران بسر برده است و ریشه های اندیشه او در زمین سیاست ایرانی پیوسته است و می کوشد که بد فالی و بد رفتاری را از اجتماع با نگارش خود نشان دهد.

سبک و زبان حجازی در ادبیات جدید فارسی خیلی اهمیت دارد. در مقاله های حجازی، به ویژه در مجموعه اندیشه، او سعی دارد از سبک روان و برجسته "گلستان" سعدی پیروی کند. یا به الفاظ دیگر آن را امروز ساخته است. البته با همه نوگرایی خود سبک نگارش او همچنان کهنه و تصنعی نه می نماید و اما ضرب المثل های عامیانه و اصطلاحات روزمره ای است که جمالزاده، صادق هدایت به کار برده اند. بهترین نمونه او "باباکوهی" در مقایسه با آثار هدایت و جمالزاده، متکلف و پر تصنع به نظر می رسد.

دکتر خانلری درباره داستان ها و قطعات ادبی کوتاه حجازی

می گوید:

"اسلوب انشای حجازی در این آثار اسلوبی است که در اصطلاح "ادبی" می گویند. در آوردن استعاره و مجاز مبالغه می کند و اوصاف او مشحون از استعارات معروف و معهود اذهان است که اغلب آنها از اشعار و آثار ادبی قدیم اقتباس شده است. حجازی در عبارت پردازی با این طریق قید و تکلفی نشان می دهد و اصراری ندارد که اصطلاحات و تعبیرات طبیعی اشخاص را ثبت کند، بلکه آنها را به همین زبان به گفت و گو و می دارد."^۸

در جمع نویسندگان حجازی چهره جالب توجهی است، چون نماینده بارز بلایی است که هر ایرانی حساس تحصیل کرده می تواند در تماس با غرب بدان گرفتار آید. تقریباً تمامی نویسندگان این دوره کمابیش عوارض از این بیماری، بیماری بر خود ناگهانی با اندیشه های سیاسی و فرهنگی مغرب زمین، از خود بروز می دهند و عوارض دامنگیر هنرمند معمولاً قرینه ای است از عوارض دامنگیر اجتماع تنش مشهود در نوشته های اینان مختص دوره های است که سنت های ریشه دار سیاسی، اجتماعی و دینی در حال از

بین رفتن اند و جامعه می کوشد ضربه بر خورد با نهادها و نظریه های جدید غربی را بر تابد. این تنش گاه نویسندگان را سردر گم می کند، که حجازی نمونه بارز آن است.

نیز بگفته یعقوب آژند:

"نویسنده ای که سالیان بداستانهایش دست به دست گشته و خوانندگانی داشته است. مطالع او در ادبیات ایران و آشنای با فرهنگ مغرب زمین در نوشته هایش بازتابی دلپسند داشته اما درداستانهای محمد حجازی تأثیر زندگی نسل امروز و نمود آشفتگی های روحی و ذهنی این انسان گرفتار و سرگشته را نمی توان یافت. در کتابهای او از مسائلی که صادق هدایت، صادق چوبک، آل احمد، افغانی، بزرگ علوی و گروهی از نویسندگان جوان پیش کشیده اند سخنی نیست.

آنچه در اینجا ما را به یاد این نویسنده انداخته خاطره ها یادداشتهای شیرین و دلآویز است که گوشه های از زندگی عصر مارا روشن می کند و از آن میان یادی از کمال الملک نقاش نامدار این روزگار را در این دفتر می خوانیم. در این خاطره نویسی، حجازی شور و حال و نوقی بکار بسته است چنان که تیرگی های واقعه در روستای ها

محوی شود و گوشه های که غم انگیزاست بردل خواننده
غمی گذارد".^۹

حجازی، در مقام یک هنرمند ادبی و ایرانی فریخته در صدد است آنچه را سنت هنری ایرانی می پندارد حفظ کند. رمانتیسیم و قطعات شاعرانه او از همین جا سرچشمه می گیرند، اما این گرایش ها غالباً نقص نوشته های او به شمار می روند، چون در این رهگذر نیز نویسندۀ "غرب زده" ما درک درستی از سنت شعر و ادب فارسی ندارد. تماش بیش از حد و ناگهانی با غرب به ذهن حساس ایرانی آسیب می رساند و این کاشتی در تلاش روی هم رفته نا موفق حجازی در آفرینش سبکی شاعرانه، سرشار از وصف و عاطفه، به شکل و شمایلی غربی که می توان آنرا رمانتیسیم ایرانی نامید، مشاهده می شود. حجازی می خواهد ایرانی بماند و در عین حال به سیاق نویسندگان بزرگ خارجی داستان و مقاله بنویسد. در تحقق هر دو هدف ناکام می ماند، چه یکی را هرگز درست جذب نکرده است و ماهیت واقعی دیگری را از یاد برده است.

باوجود بالا گفته، شکی نیست که حجازی به ادبیات ایران یک بلند پایه داشت. مهندس در رشته مخابرات بی سیم بود و به فرمان رضاشاه کبیر در شمار دانشجویان برجسته به اروپا فرستاده شد. در فرانسه نیز یک دوره عالی علوم سیاسی را گذراند و از

مجموع این اندوخته های معنوی برای خود شخصیتی ساخت که با زندگی سیاسی و اجتماعی و ادبی او به خوبی هم آهنگ بود.

حواشی

^۱ بررسی ادبیات امروز ایران، دکتر محمد استیلامی، موسسه انتشارات امیر کبیر، ۱۳۵۲، ص ۱۲۷

^۲ از نیما تا روزگار ما، یحیی آرین پور، تهران، ۱۳۷۲، ص ۲۴۳

^۳ پریچهر، محمد حجازی، چاپ اول، ص ۱۲۳

^۴ از نیما تا روزگار ما، یحیی آرین پور، تهران، ۱۳۷۲، ص ۲۵۳

^۵ Modern Persian Prose Literature, Hasan

Kamshad, Cambridge University Press, 1966, p.122

^۶ از نیما تا روزگار ما، یحیی آرین پور، تهران، ص ۲۵۳

^۷ از نیما تا روزگار ما، یحیی آرین پور، تهران، ص ۲۵۲

^۸ نخستین کنگره، نویسندگان ایران، تهران، ۱۳۲۶، ص ۱۶۳

^۹ ادبیات نوین ایران، ترجمه و تدوین یعقوب آزند، امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۳، ص ۸۶

فصل سوّم

مطالعه انتقادی رمان های محمد حجازی:

هما، پریچهر و زیبا

پیش از آن که به مطالعه انتقادی محاسن ادبی رمان های هما، پریچهر و زیبا پردازیم، مناسب به نظر می رسد که رمان و رمان نویسی در ایران را نیز اختصاراً ذکر کنم تا محاسن ادبی آثار فوق محمد حجازی بتوانیم بهتر تحلیل و بررسی کنیم.

داستان و داستان نویسی یکی از پاسخهای فریبنده و زیبایی است که انسان از دیر باز به کنجکاوی خویش داده و از شنیدن و خواندن آن خوشحال و خوشوقت می شده است. از این است که داستان مانند همه سر زمینها در ایران هم از سالیانی دراز وجود داشته است و مردم به آن مشق و علاقه می ورزیده اند.

اما داستانها که از ذهن نویسندگان ایرانی تراویده، نامهای گوناگون مانند: داستان، قصه، حسب حال، ترجمه سرگذشت، سانحه، واقعه، حادثه، حدیث، نادره، اسطوره، ماجرا، نقل و غیر آن داشته و اغلب معنی این واژه ها در هم آمیخته و مرز آنها درست روشن نیست. نویسندگان نو آور ایرانی در نتیجه آشنایی با ادب و فرهنگ و اندیشه اروپائی به فکر نوشتن نخستین رمانهای بفارسی افتادند و داستانها را درست با مقررات اروپایی پرداختند. چون فراوانی مسایل زندگانی ماشینی در یک قرن اخیر برای خواندن داستان طویل و دراز و رمانهای بزرگ چون: هزار و یکشب، طوطی نامه، سمک عیار و غیره آن فرصتی نگذاشت، اندک اندک

رمان و داستانهای کوتاهی جای رمانهای بزرگ و پر حادثه را گرفت.

در این داستانها اعم از رمان و داستان کوتاه، تخیل و صحنه سازی کمتر است و ماجرای آنها نیز همانند واقعاتی است که در زندگی هر روز پیش می آید. همین آشنایی واقعه موجب آن است که خواندن یک رمان بر ذهن خواننده بار سنگینی نمی باشد. بیشتر نولهای امروز تحلیل عواطف و ارزیابی روانی قهرمانان را نیز در بردارد و این یک خصوصیت ممیزه رمان نویسی امروزی قرار گردیده است.

رمان نویسی در عصر ما یکی از پدیده های نهایت مهم و خوب ترین نوع در داستان نویسی است. از این رو و همه زبانها و همه جوامع از تأثیر و ضرورت این نوع ادبی به دور نمانده است همین اهمیت این نوع ادبی که در ادبیات معاصر بویژه در نثر معاصر به اوج رسید. عوامل اساسی که شکل و روان رمان را مجسم می کند واقعات و تجربیات و تخیلات فردی و اجتماعی است.

"در ایران پیش از اسلام، داستانهای منثور و منظوم وجود داشته است. اما قصّه ها سینه به سینه حفظ می شده، چنانکه در بین قصه های عامیانه امروزه هم این سنت

حفظ شده است. در زمان انوشیروان نهضت به کتابت در آوردن داستانها آغاز شد و بسیاری از افسانه های ایرانی مدون گردید و یاد داستانهای ملل دیگر به پهلوی ترجمه شد. کیانیان و هخامنشیان بسیاری از آثار خود را از زبان حیوانان نقل می کردند و در زمان ساسانیان و سپس عربها آنها را به عربی ترجمه کردند.^۱

مثل کتاب هزار داستان یا هزار و یکشب (هزار افسان) که یکی از شگفت انگیزترین و غنی ترین کتابهای قصه دنیا است که شامل قصه های عامیانه فارس است و در وقایع میتوان گفت اولین کتاب قصه ای است که تالیف شده است. یا کتاب نمرود و ملک بابل متعلق به پیش از اسلام می باشد.

رمان نویسی از حیث یکی از مهمترین اصناف در ادبیات فارسی جدید وارد می شود و یواش یواش در سراسر ایران مقبولیت می گیرد اگرچه رمان در زبان فارسی قبل از مشروطیت معرفی شده بود. ولی دوره مشروطیت رمان نویسی به اوج رسید، مدتها نویسندگان و روشنفکران بیشتر به قصه یا داستان کوتاه عنایت داشته اند. از این رو رمان فارسی زیاد تر سر گذشت خود را گرایش های عوام پسند رمان تاریخی که به تقلید از ترجمه های غربی نوشته شد طی کرده است.

در آغاز رمانها به زبانهای خارجی مانند فرانسه، انگلیسی، روسی، آلمانی و ترکیه به ایران وارد شد و کسانی که در این زبانهای خارجی آشنای کامل داشتند آنها را می خوانند و استفاده میکردند و سعی بسیاری کردند و سر انجام رمانهای از فرانسه و بعداً از انگلیسی و از عربی و از ترکیه بفارسی ترجمه کردند و نامشانرا در ادبیات فارسی جدید شهرتی بزرگی آوردند.

"محمد طاهر میرزا اسکندری تالیفات فرانسوی دلنشینی مانند کنت دومونت کریستوه در سال ۱۳۵۹ در تبریز منتشر گردید. بعداً محمد طاهر خود "سه تفنگدار" را در سه جلد در سال ۱۳۱۶ هج در تبریز ترجمه کرد. و لوی چهاردهم را در سال ۱۳۲۲ هج در تبریز از الکساندار دوما و نیز رمان سه میتر دو پاری را از اژن سو در سال ۱۳۲۵ هج در تهران بزبان فارسی ترجمه کرد. بطرف دیگر ابراهیم نشاط هم یک رمان بنام "پل و ویرزینی" تالیف بر ناردن دوسن پی یرا بفارسی ترجمه کرد."^۲

این همه ترجمه ها برای نویسندگان رمان نویسی فارسی آینده بسیار مفید و ثمر بخش ثابت شد، زیرا که ترجمه کنندگان در نقل متون خارجی بفارسی قهراً از همان اصول ساده نویسی زبان اصلی پیروی می کردند و با این ترجمه ها در حقیقت در مورد زبان نیز

به سادگی و خلوص به این طرف راغب شدند و بیان هر چه منتشر و صمیمتر شد و از پیرایه های لفظی و هنر های شاعرانه بنام فصاحت و بلاغت که بکار می رفت، به مقدار زیادی کاسته شد.

همانطوری که ترجمه های رمانها خارجی اگر یک طرف ارزش مند ثابت شد بطرف دیگر نویسندگان ایران را هم بی اساس ساخت. رمان نویسان ایرانی که تنها از طریق خواندن و لذت بردن از رمانها خارجی به هوس رمان نویسی افتاده بودند، از تکنیک زبان و قواعد و اصول رمان نویسی اطلاع کافی داشتند و اکثر رمانهای که به وجود می آمدند تقلید و اقتباس و نظیره سازی از رمانهای خارجی این قدر سست و بیمایه بود که به زحمت خواندنش نمی ارزید.

اولین رمان که در افق ادبیات فارسی پدیدار می شود این است، "سیاحت نامه ابراهیم بیگ" از زین العابدین مراغه ای که تقریباً مقاله ای رمان گونه بود و به قصه انتقاد از اوضاع اداری و اجتماعی آن روزگار نوشته شده بود، آغاز شد. "سیاحت نامه ابراهیم بیگ" یکی از مشهورترین کتابهای است که درباره اوضاع و احوال اجتماعی ایران در اواخر قرن سیزدهم عمری نوشته شده است. این کتاب یکی از نخستین کتابهای انتقادی اجتماعی از نوع فرهنگی در زبان فارسی است که به تشریح خصوصیات زندگی

آشنایی ایرانیان با ادب و فرهنگ اروپایی اندیشه نوشتن اولین رمانها را در افکار پدید آورد و واضح است اولین کسانی که اقدام به رمان نویسی به سبک اروپایی و به زبان فارسی نمودند احساس کردند که باید با توده مردم جوش بخورند و بگانگی واقعی آنها پیدا کنند از آنجمله میتوان از "محمد حجازی" نام برد.

محمد حجازی پنج رمان نوشته است: هما، زیبا، پریچهر، پروانه، سرسک، ولی اینجا فقط سه رمان وی را مطالعه انتقادی می‌کنم. نام آنها هما، پریچهر و زیبا.

هما:

اولین رمان وی هما است که در سال ۱۳۰۷ در تهران چاپ شده بود، بطور ظاهری "هما" داستان عاشقانه دو نفر یعنی داستان محبت هما و حسن علی است ولی باطناً این یک رمان اجتماعی است. محمد حجازی داستان این رمان را این طور بیان کرده است.

در داستان هما دو نفر خوب و نجیب هستند یکی قهرمان داستان هما و دیگری حسن علی خان است. هما دختر تحصیل کرده از اجتماع متوسط است و حسن علی خان سر پرست هما است و ماهیانه هر ماه به هما می‌پردازد. او اهل مطالعه می‌باشد، و از زندگی زناشویی خود راضی نیست. مخفیانه با هما محبت میکند که

دختر دوست گذشته خودش است و نمی خواهد که هما بداند او عاشق هما شده است. روزی هما از دفتر خاطرات حسن علی به این راز پی می برد. حسن علی خان به علت پیری عشق خودش را به هما آشکار نمی کند و دیگری رقیه خانم زن بد رفتار اوست هما با یک نوجوان به اسم منوچهر محبت می کند و به حسن علی خان راز خود فاش می کند منوچهر خواستگاری با اطلاع و اجازه خود هما می کند. حال حسن علی خان پس از خواندن نامه خواستگاری بسیاری رقت بار و شایان ترحم است او به مرور زمان، عاشق هما شده است. پیکار عشق و وظیفه در میگرد در این کشمکش درونی گاهی حسن رقابت و انتقام در کانون دل او غلبه می کند و گاهی عشق جای خود را به وظیفه و انسانیت می سپارد. هما که به راز محبت درون حسن علی خان پی برده است پنهانی به بیچارگی او و خود اشک می ریزد. از یک سو، منوچهر را دوست دارد و از سوی دیگر، نمی خواهد نیکی های حامی و سر پرست بزرگوار خود را فراموش کند و عجب آنکه خواستگاران جوان هم از این احساسات متهاد عاری نیست. بدین قرار قسمت عمده داستانه صحنه پیکار عشق و وظیفه و کشش و کوشش قهرمان و نگرانیها و سرگردانیها و دودلیها و حتی توطئه ها اسباب چنینها و سیطنتهای آنان می گردد. اما حسن علی خان نمی خواهد که هما جز او، به کس

دیگری حتی منوچهر دوست باشد. هما تصمیم می گیرد که او جز حسن علی خان، زن کسی دیگری نمی شود. اما منوچهر هما را ترک نمی کند و بعداً معلوم می شود که او قبلاً ازدواج کرده نمی خواهد زن خودش را نگاه دارد. منوچهر در روزنامه، برای بد نام ساختن حسن علی خان، یک مقاله چاپ می کند و با کمکی آخوند شیخ حسین طوسئه و طرح ضد حسن علی خان می چیند. چار چوب و زمان رمان هما در سالهای که به کودتای ۱۲۹۱ می انجامد، میگذرد. آخوند شیخ حسین بالآخره حسن علی خان را دست سربازان شوروی دستگیری کند و هما برای نجات حسن علی خان به زندان می رود. در آخر با کمک وزارت او آزاد می شود و شیخ حسین آخوند که می خواهد هما زن او بشود، دستگیر می شود. حسن علی خان آخوند را نیز آزاد می کند.

"هما" داستانی بس شور انگیز و التهاب آور از سرگذشت زندگی واقعی زنان ایرانی است که هر لحظه اش با اضطراب در حال گذران است. "هما" نمایانگر حقیقت زندگی و بردگی زن ایرانی است که از اعماق اندیشه های نویسنده ای متفکر و متبحر چون محمد حجازی جان گرفته و با قلم او به نگارش در آمده است.

حجازی هما را مثل یک زن مدرن و جوان دارنده و خوب و نجیب ساخت و نمونه ای فداکاری است که خود را زن دوست

پدرش می کند که در سن ازش خیلی بزرگ است. حسن علی خان نمونه امانتداری، فداکاری و میهن پرستی و میانه روی است. هما و حسن علی خان وقتی که دو چار مصیبتی می شوند و در جدال عشق خودشان را می یابند، گریه می کنند. منوچهر عاشق به کار شناخته شده و آخوند شیخ، چالاک و بدکار که پس پرده مذهب، خود پرستی را تسکین می دهد. چار چوب رمان هما خوب ساخته شده و وقایع با زبان ساده و روان بیان شده است. این بهترین رمان حجازی می باشد. بنظر می رسد که حجازی در سیرت زنان خیلی مطالعه کرده و نیز تجربیات زیادی دارد زیرا که می نویسد.

"هما" تراژدی بسیار تلخی است که شاید فقط بتوان در خیال با آن رو برو شد، متأسفانه خیال است که به حقیقت پیوسته و طی آن اصیل ترین مخلوق الهی را بصورت دل بستگی به بازی گرفته اند. این ظریفترین آفریده خداوند را که نشانه قدرت آفرینش است سیرک زمانه به گردش در می آورند و بر تارهای حساس زندگی بالا و پائینش می اندازند.

این تراژدی تلخ از شخصیت های مختلف اجتماع شکل گرفته است، شخصیتی بارز چون "هما" دخترکی جوان پر قدرت حسن علی خان قهرمان اصلی داستان، مردی با گذشت، والا و اندیشمند، با روحیه ای اندوهگین، قلبی رئوف و سراسر محبت و

عشق، فاقد هر گونه کینه توزی و خود خواهی، که در واقع زندگی خود را وقف عشق و محبت و پایداری در دوستی می کند و به سرحد جنون در برابر آنچه که فقط زبانی بیان داشته احساس مسؤلیت می نماید.

شخصیت سومی که در این نگارش با او آشنا می شویم چهره ای جوان، عاشق پیشه و در عین حال سر خورده از زندگی و روابط زنا شوئی و بظاهر موفق در امور اجتماعی است. "منوچهر" با توفیق که در شغل و حرفه و محیط اجتماعی خویش بدست آورده وجه ای از لحاظ اجتماعی برای خود کسب نموده و زبانزد خاص و عام شده است. جوان عاشق پیشه بر اثر ندانم کاری های دیرینه ای که در خانواده های ایرانی صورت می گرفت تن به یک ازدواج اجباری داده که در نتیجه این نا کامی در اولین فرصتی که پیش می آید یک دل نه صد دل عاشق دختری جوان شده و دل به او باخته است. عشق در او به سرحدی رسیده که برای وصال به معشوق به هر علمی تن در می دهد و از شوق وصلت حاضر به ارتکاب هر نوع جنایتی می گردد.

اما شخصیت دیگری که در این داستان نقش مهمی را به عهده دارد "شیخ حسن" است که نمایانگر یک مرد مزور و فریبکار است، در طول داستان می بینیم که از هیچ گونه جر می

فروگذار نیست و آنچه را که موجب تحصیل کمترین منفی برایش می شود حاضر است با فدا کردن جان و مال مردم بدست آورد.

"شیخ قاه قاه خندید و گفت مگر دیوانه شده ای، دو ماه دوندگی کردم و زحمت کشیدم تا کار به این جا کشیده، حالا چطور میشود بروم او را. فوری خلاص کنم. بهر صورت بدان که هیچ اقدامی فایده ندارد همین دو روزه کلکش را می کنند، آنوقت بکلی راحت خواهم خواهم شد."^۳

این شخصیت متظاهر و حقه باز که مکر و حيله در تمام افکار و اعمال او وجود دارد با پروانندن نقشه های خائنه برای های داستان، همه آنها را به دام بلا گرفتار می کند.

"شیخ گفت بیا بنشین تا حرفهای مانرا روی دایره بریزیم، راستش این است که حکم اعدام حسن علی خان صادر شده اما ممکن است من جان خودم را بخطر بیند ازم و او را نجات بدهم، در مقابل این خدمت، تو که هما خانم هستی، چه بمن میدهی؟ هما گفت جانم را، شیخ پس از اندکی تفکر گفت قول دادی؟ هما گفت بله بله، شیخ گفت الحمدالله عمل ختم شد، بله دادی! حالا زن من هستی."^۴

شیخ حسن بر این باور است که اشرف مخلوقات مرد است و خداوند زن را تحت حمایت و رهبری مرد آفریده و زنان هرگز نباید به جز اطاعت و فرمانبرداری چیز دیگری در اندیشه خود داشته باشد.

نویسنده از زنانی چون "طلعت" و "رقیه" که نشان دهند زنان دلمرده و رنج کشیده ایرانی هستند یاد کرده است.

در پایان داستان، با غمی که سراسر وجود نویسنده را فرا گرفته روبرو میشویم، غمی که همیشه توأم با ترس در ایرانیان وجود داشته و آن ترس از وجود بیگانگان در سر زمینشان می باشد. سر زمینی که همواره در طول تاریخ مورد طمع و دست اندازی اقوام بیگانه قرار گرفته، اقوامی از نژادها و تیره های مختلف چون عربها، مغولها، و روسها، شیاطینی که هرگز برای رسیدن به این آب و خاک و تسلط بر این سر زمین از هیچ کوششی فرو گذاری نکرده اند.

"رعیت ستم دیده و مفلوک ایرانی حکومتی لازم دارد که اقلاً بفهمد برای بزرگی و حشمت خودش باید حفظ الصه و امنیت و آسایش افراد را در فراهم کند تا عده و ثروت الاهی زیاد بشود برای او چه تفاوت دارد که حاکم روس باشد یا ایرانی!

ناگهان حسن علی خان که سرش از گفتار گوینده دوران گرفته بود. با شنیدن این جمله که چه تفاوت دارد حاکم روس باشد یا ایرانی.....از سستی خادج شد. استوار نشست و گفت ببخشید، همه جا در اظهاراتی که کردید سکوت کردم زیرا چون شما ظواهر را می بینید اما اطلاع ندارید که چه درجه همسایه قوی مانع از ترقی و باعث خرابی ما بوده، شما در استباه بزرگی هستید درست مثل این است که به طفلی بگویند بجای ما در زن دیگری خوشگلتر و حتی مهربانتر به پذیرد. آیا طفل قبول میکند"

در این داستان با شخصیت‌های بر خورد میکنیم که زن و مقام او در نظرشان والا و گرانقدر است و برای حقوق زن و پرورش اندیشه او کوشیده اند. می بینیم که اگر به زنان اجازه و فرصت مناسب اعطا شود چطور همانند "هما" فرصت را مغتنم می شمارند و جهت کسب اندیشه و راه بهتر می کوشند و فشان می دهند که چیزی از مردان کمتر ندارند.

می بینیم که زنان در اخذ تصمیم و داشتن اراده، قدرتی بیش از مردان دارند. نشان می دهند که زنان از جنبه فداکاری و عشق و محبت اگر دارای یک رشد صحیح باشند تمام عمر خویش را بیای

کسیکه آنها را درک کند صرف کرده و بپایان می رسانند و بالعکس می بینیم که اگر زن با مکر و حيله جامع روبرو شود چطور از خود عکس العمل قدرتمندانه نشان می دهد و با تمام قوا در دفع آن می کوشد.

نقش زن ایرانی در مرحله ما در بودن چقدر عمیق و بزرگ است. حقیقتاً می توان گفت ما در ایرانی یعنی فدا شده و فدا شدنی، شاید بهمین دلیل است که گفته اند به مشیت زیر پای مادران است.

در این داستان می بینیم که چطور زن از حقوق حقه خود دفاع می کند و اگر به او اجازه داده شود در مقابل پر قدرت ترین قدرت ها قد علم می کند و ثابت می نماید که چیزی از مردان کمتر ندارد و نیست. اگر قانون او را برابر و همدیف مردان بداند با همتی که در اوست خود را از آنچه که هست برتر و بالاتر نمایان می سازد. زن در این تراژدی آنچه را که لازمه شخصیت یک زن است بروزی می دهد، بموقع لزوم احساساتی می شود و در جای که باید از عقل و منطق کمک بگیرد از آن استفاده میکند.

براستی آیا زمانی فرا خواهد رسید که زنان ایران از ورطه جهل رهای یابند و آنچه را که موجب قرارگرفتن آنان در تنگنای تعصب می باشد کنار زده و به تمام ملل عالم نشان بدهند آنان هم مانند سایر زنان آگاه روی زمین دارای بنوع و استعداد هستند و

آفریننده جهان آنها را خلق نموده تا در کنار موجودی دیگر دست به آبادی بزنند و از فنون مختلف که لازمه زندگانی روزانه است بهره بر گیرند.

آیا روزی فرا خواهد رسید که زن ایرانی هم کلمه "آزادی" را که تاکنون کمتر برای او مفهومی داشته است و یا معنای آن را بمنظور استعمار فرهنگی در قالب غربی به غلط به او فهمانده اند به درستی درک کند و آنچه را که لازمه شخصیت والای اوست بدون آنکه از شرقی و یا غربی اقتباس گردد، بدست آورد.

ساده مسایل ایران را بیان نموده است در حالی که در آوردن استعاره و مجاز، مبالغه کرده است. عجز و عاجزی بشر در مقابله طبیعت را به راحتی بیان کرده است. نمایش اشخاص و گفتگوهای آنان مطابق با اخلاق کرد. غرض منظور اصلی حجازی است که مقرر در نوشته های پس چشم می خورد.

احساس وطن داری نیز یکی از جنبه های اصلی این رمان بوده است و یک رشته از احساسات که در نهاد بشر گذاشته شده وطنش است. انسان فطرت اقدام و نزدیکان و دوستان خود را پیش از بیگانان درست می دارد حس طبیعی و صورت ملت دوستی و وطن پرستی بخود می گیرد اگر کسی خود را از این قید آزاد کرده.

پریچهر:

دومین رمان محمد حجازی "پریچهر" است این رمان در سال ۱۹۲۷م در تهران به چاپ رسید. داستان "پریچهر" خیلی جالب است. این رمان یکی از شاهکار محمد حجازی بشمار می رود. حجازی در "پریچهر" خوانندگان را با زن غریق در فساد، که در دامان خانواده های اشرافی به ناز و نعمت پرورش یافته، آشنا می کند. این رمان اساساً اخلاقی و آموزشی است. در این رمان حجازی زبانی روان و ساده ای را بکار برده است.

نویسنده می خواهد زنی لوس و هوسباز را تصویر کند ولی "پریچهر" چنان مبهم و بی رنگ است که سرشت راستین او رازی سر بسته باقی می ماند. حجازی، پریچهر را نمونه بدکار و جفا کار بی راه رو را ساخته است. او با شوهرش خیانت می کند و به دیگران نوجوان فریفته می شود، به الفاظ دیگر او هوسران ساخته شده است. طوری که قهرمان رمان علی می گوید.

"ملوم شدم و گفتم ایا عشق من بست نیست خندیده و سر مرا بین دو دستش گرفت و صورت مرا بوسیده گفت خوش بحال تو که خیالاتش مثل من مبهم و پراکنده نیست بجز عشق، هزار چیز دیگر هم لازم دارم"^۶

از گفته علی آشکار است که او همیشه از طرف پریچهر مشکوک می باشد اما از عشق خودش برای پریچهر، خیالات خودش را دروغ می فهمد ولی مطمئن نیست.

"بدبختانه پریچهر با من همفکر نبود، خیلی با شیاء و مادیات را اهمیت می داد، صحبتش همه از زینت خانه یا رنگ لباس و طرز بستن گیسو بود."^۷

بعداً پریچهر عاشق دوست شوهرش "فریدون" می شود. و مخفیانه به دیدن فریدون می رود. اما فریدون به رغبتی ندارد روزی پریچهر برای دیدن فریدون رفته بود، آنجا شوهرش علی می رسد و می بیند.

"از این فکر مضطرب شدم و برای اینکه حرکتی کرده باشم، بطرف اطاق غذا خوری رفتم و از آنجا به اطاق تحریر وارد شدم، دیدم پریچهر و فریدون روی نیمکت نشسته اند! پریچهر فریاد کوچکی زد و فریدون مثل مجسمه به من نگاه می کرد."^۸

پریچهر برای خیانت، فریدون را متهم می کند و علی عزم کشتن فریدون می کند ولی پریچهر او را برای رفتن به خراسان راضی می کند. در راه خراسان به کالسکه شان حمله دزدها می

شود و بچنگ آنها علی را قید کرده پریچهر را ندیدند و سر دار شون پریچهر را برای خود نگه دار می کند.

"سردار گامن یعنی سگ عزیزم را با طیباب بلندی است و پریچهر را تبرک گرفت مرا مرا آن دیگری در جلو اسب خود انداخت و براه آن دیگری در جلو اسب خود انداخت و براه افتادیم. پس از نیم فرسخ، آند و نفر دیگر که اسباب همراه داشتند، از ما جدا شدند و از راه دیگر رفتند."^۹

علی از پریچهر جدا می شود و بچنگ ترکمن ها گرفتار می شود علی از فراق پریچهر گریه و آه و زاری برپا می کند، اما فایده ندارد. بعداً علی بمدد زن سردار ترکمن، عاشیه فرار می شود و به سر فراز خان بر می خورد، او برای پیدا کردن پریچهر کمک از علی می کند و باش به شوروی می رود.

"سه روز بعد، با سرفراز خان و آن مرد سیاه چهره که نامش قلی خان بود، راه روسیه را پیش گرفتیم و در حدود پنجاه بار مال التجاره همراه داشتیم. از محل اردوی سرفراز خان تا سر حد روس، تقریباً سه فرسخ بود"^{۱۰}

بکوشش سرفراز خان، علی برای دیدار پریچهر موفق می شود که بعداً ترکمن او را به عمر خان فروتند و او را به روسیه بردند.

"تقریباً در پنجاه قدم فاصله بودیم که چند سگ و تازی، از پشت آلاچیق، بیرون دویدند و در عقب آنها سواری آمد. صورت سفید پریچهر، فضا را روشن کرد. نیم قدم فاصله، در پی رو جوانی میامد گرچه اسبش از اسب پریچهر کوتاه تر بود ولی بلندی قامت، جبران می کرد و با او همدوش میرفت. در همان حال، یادم آمد که پریچهر هیچوقت میل نداشت از من کوتاه تر باشد، مرا مجبور می کرد که پاشنه کفشم را کوتاه کنم."^{۱۱}

از این کلمات علی هویدا است که چگونه پریچهر خود را می پسندد و مادیت را دوست داشت بعداً پریچهر به علی نامه ای نوشت که فلان جا باید و از آنجا فرار می کنم، در این حال معلوم می شود که پریچهر با علی فرار می کند و تقریباً چند دور رفته تقاضا نیز کرد که بپیمایم به تهران برویم.

در نیمه راه عمر خان آنها را دستگیر می کند و گفت پریچهر زن من است، در جواب علی گفت، من هم مثل تو مسلمانم، این زن در عقد و نکاح من است. وقتی پریچهر دید که الفاظ علی در عمر خان اثر کرد.

"پریچهر برخاست و به ترکی گفت. ما شیعه ایم، عقد ما مطابق مذهب شنی درست نیست. تصویر کردم غلط

شنیدیم، بفارسی گفتم مگر دیوانه شده ای، چرا اینطور می زنی! از من فاصله گرفت و به عمر خان نزدیک شد. و با صدای پر از نخوت و ملال گفت: علی، خیلی وقت است عشق من بتو تمام شده بعدها مثل برادر دوستت داشتم، منتها چون می دانستم که دلت نازک است و از رفتن من ناخوش می شوز، با تو بودم و تحمل میکردم اما سخت مگذشت حالا اگر مرا دوست داری، بحال خودم بگذار و برو." ۱۲

از شنیدن این علی به پریچهر حمله می کند ولی بین شان عمر خان حائل می شود و از دست علی کشته میشود. بعداً با کارد نیز شکم پریچهر را دید و کشت. علی تهران به برگشت و به خانه فریدون رفت از مادرش یک نامه یافت که فریدون نوشته است. که پریچهر زن هوسران و شهوت پرست می باشد و سعی می کرد که مرا بدام عشق خود گفتار کند، ولی من دوست صمیمی تو هستم، آن روزی که تو مرا با پریچهر دیدی، عزم داشتم که بتو چیزی بگویم اما فکر تو را پریچهر بی راه کرده، پریچهر نیز با نوجوان دیگر تماس داشت و با شما خیانت کرد. بعد از خواندن نامه ای فریدون، علی پیشمان شد که او اشتباه کرده است. فریدون به جنگ رفته است و وظیفه ای پرستاری مادر و خواهرش به شائسته علی سپرد.

رمان پریچهر از هما کمتر ارزش دارد. حجازی پریچهر را این طور خلق کرده است که او زن بد و جفا کار بنظر می رسد و خواننده پی می برد که پریچهر بی راه شد و با شوهرش خیانت می کند و اخیراً او ار دغا می دهد.

زبان رمان روانی و ساده است در وسط رمان خواننده حس می کند که حجازی چند وقایع جبراً تحمیل کرده است. اگر چه رمان زیاد قوی نیست باز تمام زیبای اسلوب و سبک نگارش را دارد. چون مطمح نظر حجازی بیشتر این بود که او رماتی اخلاقی و آموزشی را بنویسد، او از انشاپردازی بی جا و بی مناسب احتراز ورزیده است.

زیبا:

زیبا چه از لحاظ مواد و موضوع و چه از لحاظ فن و تکنیک و چه از لحاظ زبان یکی از شاهکارهای ادبیات فارسی محسوب می شود. در این اثر که در سال ۱۳۳۴ ه ق به چاپ رسید. استعداد حجازی در این رمان به اوج خود رسیده است. موضوع اصلی رمان هرج و مرج سیاسی در ایران، رشوه ستانی و بی تربیتی در اداره های دولتی، زندگی عاطفی زبان طبقه بالا و زوال در جامعه ایران بعلت غرب زدگی می باشد. زیبا داستانی است که وقایع آن قبل از سقوط سلسله قاجار اتفاق افتاده است. در این رمانها مکر و

خیانت و فریب زن با همان طور نمایش داده شده است که در روایات و قصه های قدیم فارسی بیان شده است.

زیبا اثری بسیار ارزنده و درخشان نمایانگر زندگی واقعی نقش زن ایران که حاکی از حب و بغض و عشق و کینه است می باشد. حجازی بایبانی بسیار ساده و سیوه با بکار گرفتن کلمات موزون، آهنگی زیبا به نوشته های خود داده است. بطوریکه خواننده در لا بلای سطور نگارش یافته با دید بسیار ساده می تواند پی به حرکات انسانها مکار و مزور اجتماع ببرد. حجازی در این داستان نقش اول را بعهده زن و مردی که از دو طبقه کاملاً متفاوت هستند وا گذار نموده که هر دو با مهارت خاص از عهده انجام منسوبات طبقه خویش بر می آیند. در این داستان با زمان و مردانی از طبقات مختلف اجتماع بر می خوریم که هر یک نمودار و معروف گروهی در جامع ایرانی می باشند که متاثر از مسائل متداول در سازمانهای اداری دولتی و خصوصی ایرانی هستند.

این داستان به صورت حکایت حال نوشته شده و نامه یا گزارشی است که متهمی از زندان شهربانی به وکیل خود فرستاده است. این شخص که به اصطلاح آب از سرش گذشته به نوشتن حوادث و اتفاقات قناعت می کند. او به وکیل خود اجازه نمی دهد که کسی را از این حقایق آگاه کند، زیرا مانند نویسنده اعترافات

معتقد است که اگر در حال دیگران جستجو شود، از او بهتر بسیاری یافت نخواهد شد، جز اینکه آنها که از او بدترند است از گریبانش بر نخواهند داشت.

داستان بر محور زندگانی مردی است که از ده به شهر آمده و در دامان زنی هر زه گرفتار شده دور می زند، و مراحل مختلف زندگی یک انسان را که بطور غیر طبیعی سیر کرده و به جای می رسد که برای دست یافتن به امیال و آرزوهای خویش حاضر است، دست تمام رقبای خود را از هستی ببرد تا آنچه را که می اندیشد و از آن احساس خوشی و لذت می نماید به چنگ آورد به تصویر می کشد.

"تحول سریع زندگی وی از زندگی سنتی روستا به زندگی توأم با پیشرفت های بورژوایی در شهر، نشانگر تحول سریع جامعه ایران در سالها ۱۳۰۰ ه ق است، سالهای که فرد گرایی طبقه متوسطه شروع به جاگزینی به جای مناسبات پدرسالاری می کند. میرزا حسین خان قهرمان دوران طبقه متوسطه در این در راه موفقیت فردی دست به هر کاری میزند و به هر رذالتی گردن می نهد. به گفته منتقدی وسیله داد و ستد بر جهان این رمان فرمانروا است. این گفته بدان معنی است که در جامع که بر مرحله

تولیدی بازاری یا بورژوازی گام می نهد وسیله داد، وستد
(پو) همچون میانجی وارد پیوندهای رویا روی اجتماعی
می شود و سرمایه جا نشین اشرافیت می گردد.^{۱۳}

حجازی بابیانی شیوه آور سانمایان می سازد که چطور انسان
در اثر نادانی و عدم رشد فکری صحیح به نا بودی کشیده می شود.
داستان به این ترتیب شروع می شود. حسین کودکی روستایی
از شمال خاوری ایران است، بازی کودکش اسب سوراوی بر پشت
دختر عمومی کوچکتر خود یا به لباس ملا در آمدن و شرح مصیبت
خواندن است پدر را خدای بی چون و چرای خانواده می پندارد،
توانایی و نیروی راستین هستی خویش را در دور نمایی چون پدر
می بیند، زندگی را سراسر وقف درسهای خدا شناسی و هدف یگانه
خود می پندارد و بمرحله ای میرسد که نیازند به یک جامعه تازه و
یک جای نوین است.

قهرمان نابسامان این داستان پس از سپری کردن دوران
کودگی در یک خانواده دهاتی جهت فراگیری علوم دینی راهی
محیطی بزرگتر از مکان تولد خود میشود و بدنبال آن با یک دنیا
آرزو و رؤیا به پایتخت روی می آورد تا شاید بتواند با دستیابی به
علوم انسانی و زهدی والاتر از اندیشه ای برتر بر خورداد گردد تا
در مراجعت به زادگاه خود بتواند باعث روشن نمودن روح سر

گردان و عقل به اندیشه هم ولایتی های خود شود. ملالی تازه وارد به مانند مرغی که از فقس آزاد شده باشد. خود را در شهری رنگا رنگ که از جمعیت انبوهی برخوردار است می بیند و پس از اندک زمانی در دامان زنی زیبا و لوند و شهوت انگیز و در عین حال خود پسند و بسیار مکار محیل می افتد.

ابتدا مرد جوان سعی در اختراز و دوری از جنس مونث را می نماید، و این احساس که خود را از بلایی محیط تازه بدور نگهدارد، در او بوجود می آید، لیکن از آنجا که بشر وقتی لذت خوشی شادکامی را بچشد، بختی حاضر بگذشت از آن می باشد. روز بروز در مرداب مبتذل زندگی بیشتر و بیشتر فرو می رود. تا جائیکه چشم به سیرتش کور و کوشش در مقابل هشدارهای حوادث کرده شده و قدرت تعقل را از دست می دهد. او بدون هیچ گونه نشانه ای که حاکی از لیاقت و ساینستگی وی باشد، صرفاً به پشتوانه توصیه آن زن هر زه به مقامات یکی از سازمانهای اداری در آن سازمان استخدام شده و مدارج ترقی اداری و اجتماعی را دو پله یکی طی می کند و تقریباً به انتهای تردبان ترقی می رسد. "زیبا" که وابستگیهایی در میان کارمندان بلند پایه و اشراف تهران دارد تکیه گاه او میشود و وی پس از چندی به جهت اینکه در اندرون

خویش دچار میکند و سوسه و شهوت دست یابی به مقام و جاهی بالاتر و مهمتر شده است.

حسین خان را زیبا در دام عشق خود گرفتار میکند و جلو گیری رفتن او از تهران میکند.

"گفتم بعضی ندارد با من بیست و پنج سال دارم و جز با مردم و زینت با هیچ زنی معاشرت نکرده ام هویت زینت را پرسید، گفتم گوی کشف غریبی کرده باشد، فریاد زد فاطمه سلطان بیا! بیا ببین آ شیخ بیست و پنج سال دارد، هنوز زن ندیده، مثل مهدی آقا با کرده است."^{۱۴}

بعداً حسین خان خود را گرفتار عشق زیبای یابد. زیبا با کمک غامض الدوله که در وزارت با وزیر کار می کرد. حسین خان را رئیس اداره احصائیه انتصاب می کند.

با غامض الدوله، حسین خان رشوه میگیرد و به زیبا می پردازد بعداً زیبا عاشق پرویز که در اداره احصائیه زیر دست حسین خان کار میکند، میشود و حسین خان در آتش حسد می سوزد. طرف دیگر غامض الدوله که پیر مرد می باشد و نیز عاشق کهن زیبا است، از بیچارگی حسین خان لذت می برد. حسین خان ازدواج مصلحتی با دختر رئیس می کند و قتیکه می بیند زن او پول و زر نیاورد، او را نمی پسندد و به خانه زیبا بر می گردد. طرف

دیگر زیبا با پرویز می خواهد، عروسی کند، اما حسین خان راز زیبا و عشق خودش به پرویز فاش کند و پرویز از زیبا متنفر می شود و زیبا در آتش عشق پرویز می سوزد و حسین خان را متهم می کند.

چند روز نگزرده بود که حسین خان در قمار بازی، تریاک کشی و رشوه خواری غرق میشود. او عاشق زنان دیگر میشود. به تأسیس کردن یک روزنامه "گوهر" از مردم پول جمع می کند که برای آزادی وطن کار کند.

زن در این داستان از وجه های گوناگونی بر خوردار است. اما اگر جهت حقوق امتیازات اجتماعی بر رسی کنیم.

"که از کودکی برای او نامزده شده بود در سر راه خود تهران که به جستجوی حسین میرفت دو شیزگیش را از دست داده و از ترس به خانه باز نمی گردد او چاره ای جز گدای ندارد. در همین آشنا به دلایلی چند حسین متهم به دزدی در و زار تخانه می گردد که برای فرار از این مطلب و باز یافتن آرامش روان چند روزی به یکی از روستاهای نزدیک تهران می رود و در آنجا هم بعلت میخوارگی با روز بعد دخترک دهاتی به عقف همخواب می شود که روز بعد دخترک خود را به رود خانه پرتاب

کرده و جان میدهد. حسین از این عمل اندوهگین شده و با شتاب به تهران باز می‌گردد.

زیبا زن سرگردان پیوسته در جستجو آرامش است پناه خود را در زندگی زنا شوی که پیوسته از آن می‌گریزد می‌جوید، همه را دشمن خویش می‌پندارد، گرچه این آدمها، دوستان، همکاران و حتی همسر او باشند.

دوای من این است که حرف بزنی، خیالتم را بی‌پرده به زبان بیاورم، افسوس که با تو نمی‌شود راز دل گفت! باید از آتشی که به جانم افتاده بسوزم و خاموش باشم تو از هر دشمنی بدتری! خدا یا چرا انسان را اینطور محتاج همدرد و غمگسار کرده ای حیوانات که این احتیاج را ندارند و شاید با خودشان درد دل می‌کنند چه نقصی دارند." ۱۵

زیبا زنی است که با تمام وابستگی‌های اجتماعی و فرصت‌طلبی در زندگی روانی یک انسان تنها و منفرد است.

"اگر کسی رنج تنهای و بی‌کس را تا آخرین قطره چشیده باشد آن منم، که می‌دانم یک غمخوار واقعی ولو طفل ده ساله باشد از صد هزار نوکر و چاکر و تملق‌گو بهتر است." ۱۶

کما کان زنان اسیر و برده مردان بوده اند، چه هنگامی که ما در حسین بعلت فشار عوامل روحی دیوانه می شود و دختر عمویش بتوسط مردی به آسانی و بدون دریافت رضایت دختر فقط با پرداخت اندک رشوه ای او را به عقد خد در می آورد و سند قانونی زندگی با یک دختر و یا زنی را در اختیار می گیرد، چگونه می توان گفت زنان از حقوق اجتماعی بر خوردارند.

در مرحله ای از داستان می بینیم "زیبا صرفاً" به عنوان کالایی بیجان انگاشته می شود دو طرفین معامله بهای او را چون کالایی بالاتر می برند، تا آنجائیکه قهرمان داستان چنین می گوید.

"حالت تائر و شفقت در چهره ظاهر کردم و گفتم، اگر من از عشق خود برای خاطر شما دست بکشم، یعنی دل را به چنگ خود پاره کنم، در ازاء چه خواهم داشت؟ اگر تو ملیحه (زیبا) را ترک کنی اولاً آن دختر را که گفتم برایت می گیرم ثانیاً در تشکیلات جدید تو را رئیس محاسبات می کنم. حسین در پاسخ جواب داد بشرط اینکه اخصائیه جز و محاسبات باشد." ۱۷

آنچه را که می توان از نقش زن در جامه رویداد داستان دیده همان است که زنان همانند کیسه های سیاهی هستند که دهانه ها شان تنگ بسته شده است و از انبوه انده در حال انفجار بسر می

برند. بدون اینکه چیزی از ظاهر آنان نمایان باشد و یا کسی به اندرون و باطن این مخلوق الهی پی برده باشد، رفته به علت عدم آگاهی از موز و فنون و حقوق زندگی یک حالت و ازدگی از زندگی را پیدا می کند.

شخصیت مرکزی زیبا گهگاه میان فطرت ساده انسانی و اقتضای زندگی شهری در گیر می گردد. او در عالم افکار به پشیمانی افتاده و به یادروحیه ساده سپری شده می افتد و تأسف نیز می خورد. اما در عمل شخصیت شهری اش بر او حکم می کند و جاذبه زندگانی شهری راه اجرای هر گونه مآل اندیشی و پرهیز کاری را بر او می به بندد.

"فردا خیلی دیر با همین فکر بیدار شدم و با خود در حساب بودم که چه اندازه پول باید برای فرار فراهم کنم مریم آمد که آقای معاون فرستاده اند عقب شما! یقین کردم که باز غمض فکر انتظام و شیطنتی کرده، گفتم بگو آقای معاون غلط کرده، من در وزارتخانه کاری ندارم.

چشم و دهان مریم از تعجب بازماند، ولی هیچ نگفت و رفت. هنوز به پله های پایین نرسیده بود، صدایش زدم. گفتم بگو از قول من به آقای معاون بگویند اگر مطلبی باشد مرقوم بفرمایید، چون کسالت دارم و نمی توانم به

وزارتخانه بیایم. صدای پای مریم محو نشده بود که خودم به سر دویدم و مریم را که در بیرونی مشغول پیام دادن بود کنار زدم، به یوسف گفتم بگو به آقای معاون عرض کنند، الآن شرفیاب می شوم"^{۱۸}

نثر رمان زیبا روان است اما بعضی جا کلمات عربی بسیار بکار برده است. داستان این رمان ۵۲۰ صفحه نوشته است، اما وقتی خواننده به پایان می رسد می یابد که داستان هنوز ناقص و نامکمل است این احساس از نوشته حجازی واضح می شود.

"خلاصه این که در بیرون، دچار محنت سیاست بودم و در خانه گرفتار در فراق مریم! زیبا گاه عاقل می شد و گاه دیوانه اما بیش از این نویسم شما را کسل کردم و خودم خسته شدم. باقی سرگذشت را بوقت دیگر میگذاریم، همین قدر بدانید که زندگی سیاسی من از اینجا شروع می شود، بارها وزیر و وکیل شدم و در کار مملکت نقش های فهم داشتم. شاید دل تان می خواهد بدانید کار عدلیه چه شد، با میرزا باقر زرار چه معامله کردم. بیچاره مریض بستری بود و عاقبت لنگ شد. مخارج روزانه از را من می دادم و سالها کفیل مخارجش بودم، بقول خودش از دولت سر من آسوده و راحت زندگی می کرد و

اغلب به زیارت می رفت. دوسیه عدلیه را هم آوردن و
من بدست پاره کردم و سوزاندم، با ابوالقاسم بدی نکردم،
اما هیچ وقت دلم راضی نشد دستش را بگیرم." ۱۹

سرانجام، می توان گفت که "زیبا" رمانی است کاملاً
اجتماعی و ماخوذ از روخداد های حقیقی جامعه، حجازی در
سراسر رمان کوشیده است که سبک نگارش و زبان رمان را تا
حدی که ممکن باشد عمومی و عامیانه نگه دارد. چنانکه دیدیم،
"زیبا" رمان عاشقانه است لیکن این نظر تنها برای نقد آن دقیقاً
عادلانه نیست. انعکاش در حقیقت، "زیبا" بیشتر از یک داستان
عاشقانه است. "زیبا" آئینه ای هست که در آن جامعه ایران عصر
حجازی کاملاً دیده می شود.

حواشی

^۱ ابن قدیم، الفهرست، ترجمه تجدید، رضا، تهران، مجله شرکت نفت، ص ۱۸۶.

^۲ از صبا تا نیما، یحی آرین پور، جلد اول، ص ۲۶۷

^۳ هما، محمد حجازی، ص ۱۳۵

^۴ همان، ص ۱۵۸

^۵ هما، محمد حجازی، ص ۱۶۳

^۶ پریچهر، محمد حجازی، ص ۱۷

^۷ همان، ص ۲۰

^۸ پریچهر، محمد حجازی، ص ۵۲

^۹ همان، ص ۵۲

^{۱۰} همان، ص ۹۵

^{۱۱} پریچهر، محمد حجازی، ص ۹۹

^{۱۲} همان، ص ۱۱۲

^{۱۳} صد سال داستان نویسی در ایران، ص، ۴۰

^{۱۴} زیبا، محمد حجازی، ص ۴۳

^{۱۵} همان، ص ۱۵۴-۱۵۵

^{۱۶} زیبا، محمد حجازی، ص ۱۹۲

^{۱۷} همان، ص ۲۲۳

^{۱۸} زیبا، محمد حجازی، ص ۲۹۰

^{۱۹} زیبا، محمد حجازی، ص ۵۲۰

نتیجه گیری

دوره ای که از آغاز رمان نویسی در ایران شد، کتابهای بسیاری از متقدمین تصحیح گردید و آثار آنها که این سو و آنسو پراکنده بود به صورت منظم گردید آوری و چاپ شد. در این دوره از ادبیات ایران نویسندگان برجسته ای ظهور کردند که آثار گرانبقدرشان بر سرمایه ادب فارسی افزوده است چون صادق هدایت، جلال آل احمد، علی دشتی، محمد حجازی و غیره، تیره که از ستاره گان فروزان آسمان ادب فارسی می باشد.

بعد از بیداری مردم ایران رمان فارسی رنگ تازه ای به خود گرفت، فکرهای تازه و موضوعات جدید مثلاً میهن پرستی، ملیگرایی، آزادی، وطن دوستی، مشروط خواهی، عدالت، مساوات، تجدد خواهی، حقوق، مساوت زن، حقوق زنان، آزادی زنان، مسائل طبقه پایین، کارمدان و کارگران، مسائل روزمره مردم عامه، مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و غیره موضوعات رمان فارسی گردید. برای اولین بار مسائل مردم عامه کوچه و بازار در رومان فارسی راه یافت.

پس از تحیل و بررسی رمانهای محمد حجازی: هما، پریچهر و زیبا، می توان به این نتیجه رسید که رمان نویسی در اثر محمد

حجازی با اجتماع نزدیکتر شده بود و نویسندگان بیشتر مساعی داشتند که بجای قصه های عشقانه در رمان را حقایق تلخ جامعه را بیان کنند. این حقایق تلخ از شیرینی عشق و معشقه کاملاً خالی نیست. بلکه همراه با داستانی یا در پرده واقعی نویسنده سعی بر آن دارد که بدیهای اجتماعی مربوط به آن را نیز در رشته تحریر در آورد.

محمد حجازی در داستانهای خود تحت تاثیر گرایش زمان خود یعنی حقیقت گرایی را نحو احسن بکار برده است. داستان های هما، پریچهر و زیبا که در این پایان نامه تحلیل و بررسی شده است بهترین مسالهای حقیقت گرایی در ادبیات داستانی می باشد.

محمد حجازی می دانست که رمان عاشقانه توجه نو جوانان را بیشتر جلب می کند. لذا کوشیده است که داستانهای که او بنگارش آن پرداخته است خالی از جنبه اخلاقی و آموزشی نباشد، یعنی به الفاظ دیگر می توان گفت حجازی بیشتر یک رمان نویس اصلاح گر اجتماع است.

ما می دانیم که در قرن بیستم میلادی در ادبیات جهانی تحولاتی در جریان بود که حذف آن نزدیک آوردن ادبیات به اجتماع بود. این گرایش آهسته آهسته در یک گرایش تبدیل شد. س

بی اثر ماندن ادبیات ایران از آن ممکن نبود. در آثار محمد حجازی این گرایش نیز با توام و کمال جلوه گر است. یعنی رمانهای او بیشتر از رمانها آئینه یی هست که در آن می توان انعکاس اجتماع ایران اثر حجازی در آن مشاهده نمود.

منابه و مأخذ

۱. اته هرمان، تاریخ ادبیات فارسی، تهران، ترجمه رضا زاده شفق، ترجمه و نشر کتاب.
۲. استعلامی دکتر محمد، ادبیات دوره بیداری تهران و معاصر، ۱۳۴۶
۳. استعلامی دکتر محمد، بررسی ادبیات امروز ایران، تهران، ۱۳۴۳
۴. افشار ایرج، آزادی و سیاست، تهران، ۱۳۵۷
۵. افشار ایرج، نثر فارسی معاصر، تهران، ۱۹۵۱
۶. آخوند زاده میرزا فتحعلی، القبای جدید مکتبوت نشر احیاء، ۱۳۵۷.
۷. آدمیت فریدون، اندیشه میرزا فتحعلی خوارزمی آخوندزاده، ۱۳۶۹.
۸. آدمیت فریدون، ایدیولوژی نهضت تهران مشروطیت ایران، ۱۳۵۵.
۹. آذند یعقوب، ادبیات داستانی در تهران ایران و ممالک اسلامی، ۱۳۷۳
۱۰. آذند یعقوب، ادبیات نوین ایران، تهران، ۱۳۶۳
۱۱. آذند یعقوب، نمایشنامه نویسی در تهران، ایران، ۱۳۶۳

۱۲. آرین پور یحیی، از صبا تا روزگار ما، تهران، ۱۳۷۲
۱۳. آرین پور یحیی، از صبا تا نیما، جلد تهران اول دوم، ۱۳۵۷
۱۴. براهنی، رضا، تصه نویسی، تهران، ۱۳۴۸
۱۵. براؤن ادوارد، تاریخ ادبی ایران ج چهارم ترجمه رشید یاسمی، ۱۳۱۶
۱۶. براؤن ادوارد، تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران ترجمه محمد عباس جلد اول و دوم، معرفت، ۱۳۳۸
۱۷. بزدی دکتر محمد افشار، سیاست اروپا در ایران ترجمه سید ضاءالدین و دهشبری، تهران، ۱۳۷۹
۱۸. بهار محمد تقی، سبک شناسی سه جلد امیر کبیر، تهران، ۱۳۵۵
۱۹. پروین نسرین، ادبیات داستانی، رمان واقعیت اجتماعی، اشارات اسلامی، ۱۳۸۴
۲۰. تبریزی میرزا آقا، پنج نمایشمانه به ظهوری کشش ح، صدق، ۱۳۵۳
۲۱. تقی زاده حسن، تاریخ اوایل انقلاب مشروطیت ایران، تهران، ۱۹۵۹
۲۲. جنتی عطایی ابولقاسم، بنیاد نمایش در تهران، ابن سینا، ۱۳۳۲

۲۳. حاکمی اسماعیل، ادبیات معاصر ایران، تهران، ۱۳۷۲
۲۴. حسن دکتر اسماعیل، زبان و نگارش فارسی، تهران، ۱۳۷۳
۲۵. خان میر نور محمد، بررسی لغات اروپایی در زبان فارسی، اسلام آباد، ۱۹۸۳
۲۶. سپانلو محمد علی، نویسندگان، پیشروان از انقلاب مشروطیت تا ۱۳۵۰، تهران، ۱۳۶۶
۲۷. سراغه ای زین العابدین، سیاحتنامه ابراهیم بیگ، ۱۳۵۳
۲۸. شفق رضا زاده، تاریخ ادبیات ایران، تهران، ۱۹۳۶
۲۹. شمیسا، دکتر سیروش، انواع ادبی چاپ چهارم، تهران، ۱۳۲۵
۳۰. شمیم، علی اصغر، ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران، ۱۹۶۳
۳۱. صدیق حسین محمد زاده ای، مسایل ادبیات نوین ایران اقتباس و ترجمه، تهران، م ۱۳۵۶
۳۲. صفا دکتر ذبیح الله، حماسه سرایی در ایران، امیر کبیر، ۱۳۵۲
۳۳. طبری احسان، تاریخ ایران در دوره معاصر، ۱۳۵۶
۳۴. عابد بینی، حسن، صد سال داستان نویسی در ایران، ۱۳۹۰
۳۵. قایم مقام جهانگیر، ایران امروز، تهران، ۱۳۳۵

۳۶. کرمانی ناظم الاسلام، تاریخ بیداری ایرانیان، تهران، ۱۹۰۹
۳۷. کسروی احمد، تاریخ مشروطه ایران، تهران، ۱۵۳۷
۳۸. مانی محیط هاشم، تاریخ انقلاب ایران، تهران، ۱۳۶۳
۳۹. محمد حجازی، آیین، چاپ نهم، تهران، آبان ۱۳۳۸
۴۰. محمد حجازی، زیبا، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۳۴
۴۱. محمد حجازی، هما، چاپ چهارم، انتشارات کتابخانه ابن
سینه، تهران، ۱۳۳۳
۴۲. محمد حجازی، اندیشه، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۳۶
۴۳. محمد حجازی، آهنگ، چاپ پنجم، تهران، فروردین، ۱۳۳۹
۴۴. محمد حجازی، پروانه، چاپ سوم، تهران، ۱۳۳۲
۴۵. محمد حجازی، پریچهر، چاپ پنجم، به تهران، ۱۳۰۸
۴۶. محمد حجازی، ساگر، چاپ دوم، تهران، ۱۳۳۱
۴۷. محمد حجازی، سرشک، چاپ دوم، تهران، تیر ماه، ۱۳۳۵
۴۸. محمد حجازی، محمود آقا را وکیل کنید، تهران، آبان ۱۳۲۸
۴۹. مکی، حسین، تاریخ بیست ساله ایران، تهران، ۱۳۶۳
۵۰. ملک زاده مهدی، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، تهران،
۱۳۵۸
۵۱. موسی باقر، ایران در آستانه انقلاب، ۱۳۵۷

۵۲. میور ادوین، ساخت رمان، تهران، ۱۳۷۳
۵۳. نفیسی سعید، تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر، تهران، ۱۳۷۲
۵۴. نفیسی سعید، شاهکار های نثر فارسی معاصر، تهران، ۱۲۵۱
۵۵. ورهرام دکتر غلام رضا، تاریخ سیاسی و سازمانهای اجتماعی ایران در عصر قاجار، تهران، ۱۳۴۹
۵۶. ولایتی علی اکبر، تاریخ روابط خارجی ایران در دوره ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه، کتابخانه ملی، ۱۳۷۲
۵۷. هاشمی محمد صد، تاریخ فراید و مجلات ایران، اصفهان، ۱۹۵۲
۵۸. هوشیار، انقلاب مشروطیت ایرن، تهران، ۱۳۵۷
۵۹. یاسمی رشید، ادبیات معاصر، تهران، ۱۳۱۴
۶۰. یکتای مجید، پیدایش مشروطیت در ایران، تهران، ۱۹۴۰
۶۱. یوسفی دکتر غلام حسین، دیداری با اهل قلم جلد دوم، ۱۳۷۷

اردو:

۶۲. احمد دڪتر ظهورالدين، نيا ايراني ادب، لاهور، ۱۹۹۰
۶۳. اما دڪتر منظر، ادبيات جديد ايران، مظفر پور، ۱۹۹۴
۶۴. اكبر دڪتر رضيه، ايران ميں جديد فارسي ادب كى پچاس سال، حيدر آباد، ۱۹۹۱

ENGLISH:

1. Kamshad, H., Modern Persian Prose Literature, Cambbridge, 1996
2. Lenczowski, George., Iran Under the Pahlavi, California, 1978.
3. Malini, M. Mohsin., Making of Iran's Islamic Revolution from Monarchy to Islam Republic, London, 1988.
4. Rypca, Jan., History of Iranian Literature, Holland, 1967.
5. Rajput, A. B., Iran Today, Lahore, 1945.
6. Ram, Tulsi, Persia to Iran, New Delhi, 1985.

7. Sutton, L. P. Elwell., Modern Iran, London, 1941.
8. Thomas, M. Ricks, Critical Perspective of Modern Persian Prose Literature, Washinton, 1984.
9. Upton, M. Joseph, The history of Modern Iran, Cambridge.
10. Wilber, Donald. N., Iran Past and Persant, Princeton, 1958.
11. Ibid., Reza Shah Pahalawi: The Resurrection and Reconstruction of Iran, New York, 1975.
12. Wilson, Arnold, T., Persia
13. Wilson. Janina., looking at Iran, London, 1978.
14. Brown, E.G., A Literary History of Persia, Vol. 4 Cambridge, 1974.

**Post-Constitutional Iran as evident in the novels of
Muhammad Hijazi**
(Inekase Iran Pas az Mashrutiat dar Roman haye Muhammad Hijazi)

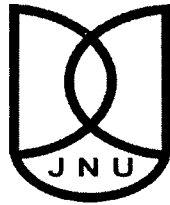
DISSERTATION

Submitted to Jawaharlal Nehru University in partial fulfilment of
the requirements for the award of the Degree of

MASTER OF PHILOSOPHY

Submitted by
Md. Tarique Hussain

Under the Supervision of
Dr. Sk. Ishtiaque Ahmed



CENTRE FOR PERSIAN AND CENTRAL ASIAN STUDIES
SCHOOL OF LANGUAGE, LITERATURE & CULTURE STUDIES
JAWAHARLAL NEHRU UNIVERSITY
NEW DELHI – 110067

2012